



# مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،  
تئوریک سوسیالیستی

شماره: ۱۲ ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۳

## در مورد مصاحبه های این شماره

از مدتها قبل چند سوال مهم و پایه ای برای تعدادی از رفقا و دوستان متشکل در سازمانها و احزاب مختلف و حتی رفقای هم که بعضا با هیچ حزب و سازمانی نیستند، ارسال شد. سوالات بدین شرح بودند که: رفیق ... با سلامهای رفیقانه، در این اوضاع بحرانی ایران، شما در بحث در زمینه سوسیالیسم بر چه مواردی تاکید می نمایید؟ رابطه جنبش کمونیستی ایران با فعالیت برای سوسیالیسم در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ به نظر شما چگونه سوسیالیسم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟ و اگر در این رابطه موانع و گره گاههایی وجود دارد، اولاً آن موانع کدامند؟ و دوما چگونه میتوان بر موانع و مشکلات فائق آمد؟

این سوالات به دلایلی که بحث میکنم برای رفقای زیادی با گرایشات سیاسی مختلفی و حتی متعلق به احزاب سیاسی که بعضی از این احزاب حتی با یکدیگر از یک مناسبات سیاسی عادی هم برخوردار نیستند، و در قطع رابطه با یکدیگر بسر میبرند، ارسال شد. قبل از هر چیز نفس این سوالات مقداری از توصیف اوضاع سیاسی روز فراتر رفته و از رفقای صاحب نظر متعلق به احزاب سیاسی چپ و کمونیست میخواهد تا از زاویه نگرش خودشان به سوالاتی در رابطه با سوسیالیسم، چشم اندازها و موانع و... بپردازند. علت این مراجعات به ظاهر متضاد مهم است و توجه خوانندگان را به آنها جلب میکنم:

۱- چشم انداز سوسیالیسم در ایران در کوتاه مدت به دلیل ادامه پراکندگی و عدم سازمانیابی کارگران و همچنین به مصاف نطلبیدن رژیم اسلامی در عرصه مبارزات سیاسی از سوی کارگران و زحمتکشان، چندان روشن نیست. ..

۲- جنبش کمونیستی ایران در تناقضات بزرگی بسر میرد، تناقضاتی که وی را ناتوان از دخالتگری و پاسخ به معضلات پیشروی طبقه کارگر ایران قرار داده است. اگر در آن سوی کارگران را تشقت و پراکندگی، بی سازمانی و ... فرا گرفته است، در این سوی نیز احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست هرکدام در قالب سازمانی خود فرو رفته و بدون دخالتگری در رفع معضلات

## در این شماره می خوانید:

مصاحبه نشریه مبارزه طبقاتی با رفقا:

|                                                                                    |         |
|------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| محمد نبوی                                                                          | صفحه ۳  |
| محسن ابراهیمی                                                                      | صفحه ۹  |
| اسد گلچینی                                                                         | صفحه ۱۴ |
| در دفاع از شعار «کارگران ایران متحد شوید»<br>بعنوان یک شعار کمونیستی (بهروز ناصری) | صفحه ۲۰ |

## حسن روحانی رئیس جمهور اسلامی ایران شد

رئیس جمهوری حسن روحانی که دولت آتی خود را به دولت اعتدال و امید ملقب ساخته است، ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان ایران ندارد. امید و اعتدال برای جمهوری اسلامی، برای کشورهای غربی و مستقیمی برای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. امید آنها را برای اینکه جمهوری اسلامی انتظارات سیاسی و اقتصادی این طیف را برآورده میکند، زنده کرد.

دولت امید و اعتدال اسلامی، دولت رفع بیکاری و گرانی، دولت آزادی زندانیان سیاسی و آزادی بیان و آزادی تشکل و تجمعات نیست. دولت امید اسلامی، دولت امید دادن برای طولانی کردن عمر جمهوری اسلامی و عبور دادن آن برای دوره ای از تلاطمات و نارضایتیهای اجتماعی است.

دولت امید و اعتدال اسلامی، دولتی برای امید  
جمهوری اسلامی و سرمایه داران

طبقه کارگر در صدد رهبری کردن هستند. فرهنگ سیاسی کنونی در طیف چپ و کمونیست معمولا از کم ظرفیتی رنج میبرد تا حدی که قطع ارتباط سیاسی بین احزاب و منتقدین به یک امر عادی و معمولی تبدیل شده است. معمولا ظرفیت نقد و پلمیک انتقادی پایین است. این فرهنگ سیاسی در تناقض با سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی است... .

۳- نیازهای جنبش کمونیستی ایجاب میکند که بعضا خطوط بین چپ و راست رایج بین احزاب طیف چپ بهم ریخته شوند. مناسبات تغییر یابند، ظرفیتهای بالاتر روند، معیار چپ و راست بودن را منطقا بایستی نظرات و اعمالی تعیین کنند که به اتحاد و تشکیلی کارگران مربوط میشوند...

۴- جنبش سوسیالیسم در ایران، یک جنبش وسیع، کارا، متنوع و همه رنگ است که بر پایه ی «تفاوتها» قرار دارد که مناسبات دموکراتیک را قبل از هر چیز در رابطه با مخالفین تعریف کرده و به آن معنا میدهد. نقد و بررسی های انتقادی جزو ضروریات سوسیالیسم در ایران هستند که اگر وجود نداشته باشد، پیشرویهای آتی جنبش با موانع جدی روبرو میشود.

۵- نشریه مبارزه طبقاتی، بر اساس ظرفیت و توانائیش تلاش میکند تا فرهنگ سیاسی متناسب با ستراتیژی سوسیالیستی را راهنمایی عمل خود نماید و در این راستا با رفقا و دوستان متعددی متعلق به طیفهای گوناگون سیاسی در طیف چپ و کمونیست مراجعه نماید و عملا و نظرا این پیام را برساند که ما میتوانیم هم به پلمیک پردازیم و حتی مخالف سیاسی یکدیگر هم باشیم و بعنوان کمونیست در یک صف، و در همان حال هم در جدال بین کار و سرمایه، از این ظرفیت برخوردار بوده که علیه سرمایه و سرمایه داری، با هم راه رفته و بر اساس نیاز متحد هم باشیم.

نشریه مبارزه طبقاتی از همه رفقای که با پاسخ به سوالات و یا شرکت در مصاحبه ها، با نشریه همکاری میکنند قدردانی کرده و نهایت تشکر خود را ابراز میدارد.

با هم پاسخهای رفقا محمد نبوی از حزب کمونیست ایران، محسن ابراهیمی از حزب کمونیست کارگری و اسد گلچینی از حزب حکمتیست را مطالعه نماییم. یادآوری نمایم که رفقا در نحوه ی پاسخ به سوالات آزاد بوده اند.

# مبارزه طبقاتی

## محمد نبوی



محمد نبوی

ضمن تشکر از شما، باتوجه به اختیاری که در زمینه تقدم و تأخر سؤالات به من داده‌اید، ترجیح می‌دهم سؤال اول و دوم را در هم ادغام کرده و به آن پاسخ دهم.

۱ - همانگونه که شما در طرح سؤالهائتان، اوضاع بحرانی ایران را مفروض دانسته‌اید و در پاسخ مصاحبه شونده منتظر سخن گفتن از مصائبی که نظام سرمایه داری ایران در تداوم این بحران به طبقه کارگر و توده‌های مردم تحمیل کرده است، نیستید، منم سخن گفتن از این مصائب و ناهنجاریهای اجتماعی و بلایا را جایز نمی‌دانم و بدون پرداختن به فجایعی که ناشی از این اوضاع بحرانی نظام سرمایه‌داری ایران است، بدون مقدمه به مواردی که شما پرسش کرده‌اید، می‌پردازم. بنابراین صرفنظر از اینکه چه اوضاع سیاسی معینی بر جامعه ایران حاکم است و گذشته از هر موقعیتی که بحران سرمایه‌داری در سطح جهان یا بحران سرمایه داری ایران، پیش آورده‌باشد، اصلی ترین و اساسی ترین فاکتوری که در تحقق سوسیالیزم حائز اهمیت جدی است، آمادگی ذهنی طبقه کارگر و تأمین هژمونی این طبقه بر جامعه برای تحقق انقلاب اجتماعی و سازمان دادن شیوه تولید سوسیالیستی است.

نباید فراموش کرد که با استقرار مناسبات تولید سرمایه داری در ایران و روند صنعتی شدن این جامعه و ابعاد فقر و فلاکت و مصائبی که در نتیجه اسقرار این نظام به طبقه کارگر و زحمتکشان این جامعه تحمیل شده است، مدت ها است شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم آمده است. با اینحال حاکمیت رژیم های دیکتاتوری و اختناق سیاسی از موانع اصلی سر راه کسب آمادگی ذهنی طبقه کارگر برای سازماندهی انقلاب اجتماعی بوده است. روشن است که برای وقوع انقلاب سوسیالیستی علاوه بر فراهم شدن زمینه عینی انقلاب باید شرایط ذهنی انقلاب نیز آماده باشد. یعنی طبقه کارگر در روند مبارزه توانسته باشد ضمن کسب آگاهی طبقاتی در تشکل های طبقاتی و توده ای و در حزب سیاسی و کمونیستی خودش سازمان یافته باشد و قادر شده باشد هژمونی خود را بر دیگر جنبش های اجتماعی و پیشرو جامعه تأمین نماید. من سعی میکنم با آوردن مثالهایی این تمایز را نشان دهم .

در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ طبقه کارگر ایران نشان داد که حضور و نقش اش در سرنگونی دیکتاتوری رژیم پهلوی غیرقابل انکار است. تظاهراتهای میلیونی، جنگ و گریزهای خیابانی، فتوای رنگارنگ مراجع تقلید، تعویض چندین دولت و برقراری حکومت نظامی و..... نبود، که پشت رژیم شاه را شکست و سرمایه جهانی را از پشتیبانی نماینده امپریالیزم جهانی و ژاندارم منطقه، منصرف کرد، بلکه با به میدان آمدن طبقه کارگر و ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برپائی اعتصابات سراسری و بستن شیر لوله‌های نفت بود که ناقوس مرگ رژیم پهلوی به صدا درآمد. نقش طبقه کارگر اگرچه تعیین کننده بود و مهره‌های اصلی اپوزیسیون شاه از خمینی و بازرگان و طالقانی گرفته تا مجاهدین و جبهه ملی و لیبرالهای وطنی، همه و همه اذعان داشتند که طبقه کارگر ایران از آنچنان جایگاهی برخوردار است که نه بدون حضور و همراهی این طبقه دیکتاتوری پهلوی واژگون میشود و نه بعد از سرنگونی دیکتاتوری پهلوی، بدون سرکوب و بی نقش کردن این طبقه (طبقه کارگر) رژیم بعدی قادر به حاکمیت است.

چپ ایران در دوران قبل از انقلاب ۱۳۵۷ و حتی در جریان انقلاب عمدتاً" نه در تئوری و نه در فعالیت عملی، چنین جایگاه محوری و اصلی برای طبقه کارگر قائل نبود که بتواند رهبری و هژمونی انقلاب را در این طبقه متصور ببیند. بنابراین اگرچه حضور ملموس و مادی طبقه کارگر و نقش این طبقه در به سرانجام رساندن سرنگونی دیکتاتوری پهلوی محرز است، اما چون در این مقطع، طبقه کارگر با صف مستقل خود به میدان نیامده بود و جایگاه اجتماعی خود را برای کسب هژمونی درک نکرده‌است، در انقلاب ۱۳۵۷ نتوانست آلترناتیو سوسیالیستی باشد. عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر و

نداشتن اعتماد بنفس برای رهبری انقلاب اجتماعی و دفاع از آزادیهای دموکراتیک، موجب شد تا نیروهای تازه به قدرت رسیده به سهولت قادر شوند هم مبارزات شورایی کارگران را سرکوب کنند و هم با ایجاد اختناق سیاسی در محیط کار و تشکیل نهادهای ضد کارگری مانند شوراها و انجمن های اسلامی و خانه کارگر و همچنین تبلیغات در دفاع از مستضعفین جامعه و ضدیت با سرمایه جهانی (امپریالیزم)، در مدت زمان کوتاهی انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل کنند.

برای روشن تر کردن این مسأله، یعنی اهمیت محوریت و خودآگاهی طبقه کارگر، شاید آوردن یک مثال تاریخی از آنچه که طبقه کارگر در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه انجام داد، بهتر بتواند به شفافیت بحث ما کمک کند. انقلاب کارگری در سال ۱۹۱۷ بورژوازی روسیه را از قدرت به زیر کشید و پایه های نخستین کشور سوسیالیستی جهان را بنیان گذاری کرد. آمادگی ذهنی کارگران بلشویک که رهبری جنبش کارگری و انقلاب کارگری را بعهده داشت، بتدریج سراسر روسیه را در بر گرفت. با گشوده شدن افق سوسیالیزم، عدالت اقتصادی و برابری های اجتماعی و لغو امتیازات و نابرابریهای ملی، اتحاد داوطلبانه ای از ملتهای ساکن این امپراتوری شکل گرفت و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز متولد شد.

دولتهای سرمایه داری با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند آخرین رمق ارتش های خسته خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند، اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اعتراضات توده ای در این کشورها، همزمان با نقش و مقاومت جانانه طبقه کارگر بیاختاره در شوروی، جبهه متحد ارتجاع امپریالیستی را درهم شکست.

حکومت کارگری نوپای شوروی متأسفانه وارث ویرانیهای یک جنگ امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب دیده، قحطی و گرسنگی سراسری و فلاکت غیرقابل توصیفی بود که از حکومت تزاری به جا مانده بود. سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ کارگران بلشویک با تحمل سختی های کم نظیری، با فداکاری و امید به سازمان دادن شیوه تولید سوسیالیستی، توانستند حکومت کارگری شوروی را از بحران مرگ و زندگی نجات دهند.

از ۱۹۲۰ تا زمان مرگ لنین مبارزه برای ساختمان سوسیالیزم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. از این مقطع زمانی بعد متأسفانه هیچکدام از جناحها و فراکسیونهای درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی، قدرت سیاسی کسب شده را به بورژوازی زخم خورده صنعتی روسیه واگذار کردند.

وقتی طبقه کارگر در شوروی اعتماد بنفس اش را در زمینه سازمان دادن شیوه تولید سوسیالیستی از دست داد و از لحاظ ذهنی عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکارگرفتن آنها میتواند بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را، یعنی بنیان گذاری روسیه ای صنعتی و مقتدر در برابر قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی آن دوره، تحقق بخشد.

آوردن این دو مثال تاریخی از نظر من بیانگر این واقعیت است که "خودآگاهی ذهنی" طبقه کارگر برای تحقق سوسیالیزم اصلی ترین و اساسی ترین عامل است. بنابراین فعل و انفعال طبقه کارگر در تحولات اجتماعی زمانی میتواند تلاش سوسیالیستی تلقی گردد که لغو مالکیت خصوصی، لغو کارمزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از انسانهای آزاد و برابر، فارغ از بی حقوقی، تحقیر و ستم و ..... ملکه ذهن طبقه کارگر برای بدست گرفتن هژمونی و رهبری مبارزات توده های مردم شود.

در انقلاب ۱۳۵۷ طبقه کارگر ایران این آمادگی را نداشت. در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با وجود اینکه طبقه کارگر رهبری انقلاب را در دست داشت و قدرت سیاسی را به تصرف در آورد اما نتوانست دست اندرکار استقرار یک نظام تولید سوسیالیستی شود. در جریان انقلابات اخیر در کشورهای شمال آفریقا و مشخصاً در مصر و تونس با وجود حضور غیرقابل انکار طبقه کارگر، متأسفانه بدلیل عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر، ثمره رنج و مقاومت و مبارزه آنان را بورژوازی قاپید.

۲ - دومین مسأله‌ی مهمی که یکی از ارکان اساسی متحقق کردن انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهد، تحزب یابی کمونیستی طبقه کارگر است. این رکن در واقع بخشی از ضرورت رهبری و هژمونی طبقه کارگر در انقلابات اجتماعی است و در واقع این دو رکن یعنی در محور قرار گرفتن طبقه کارگر و اعمال رهبریت این طبقه در انقلاب اجتماعی، لازم و ملزوم یکدیگرند. بعبارت دیگر غیرممکن است طبقه کارگر غیرمتشکل در حزب کمونیستی طبقاتی اش و بدون ستاد رهبری اش قادر باشد در محور قرار گیرد و قادر باشد اعتماد جامعه و جنبش های اجتماعی را برای رهبری مبارزات و به سرانجام رساندن انقلاب، بدست آورد.

طبقه کارگر برای دفاع از منافع خاص طبقاتی خودش در عرصه مبارزه صنفی و اقتصادی، ممکن است بتواند با ایجاد تشکل های صنفی و توده‌ای کارگری از قبیل سندیکا و اتحادیه و انجمن و شورا و حتی فدراسیونهای سراسری به مبارزه ادامه دهد و حتی در خیلی از موارد در مبارزه طبقاتی، بورژوازی را به عقب نشینی وادار کند، اما طبقه کارگر در عرصه مبارزه سیاسی و برای تصرف قدرت سیاسی نمیتواند صرفاً" به تشکل های صنفی و توده‌ای خود متکی باشد.

طبقه کارگر در عرصه‌های مختلف مبارزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و برای حضور مستقل در میدان مبارزه و کشمکش های طبقاتی و برای سازماندهی انقلاب کارگری به حزب سیاسی کمونیستی خودش نیاز دارد. بنابراین نیاز طبقه کارگر به سازمانیابی در حزب کمونیست، یک نیاز مقطعی و تاکتیکی نیست بلکه برماهیت طبقاتی و ویژگی های بنیادی جامعه سرمایه داری استوار است. حزب از ضرورت آگاهی و تشکل یابی طبقه کارگر برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و از نیاز به جهش تاریخی به سوسیالیسم نتیجه می شود. از آنجا که طبقه سرمایه دار قدرت اقتصادی را در دست دارد و همزمان با آن کنترل و سائل تولید را نیز داراست و با اتکاء به دولت و نهادهای سرکوبگرش سیادت خود را بر جامعه و طبقه کارگر حفظ و آنرا تحکیم بخشیده است، و به پشتوانه منابع مادی که در اختیار دارد ایدئولوژی و افکار و فرهنگ خود را به ایدئولوژی و افکار حاکم بر جامعه تبدیل کرده است؛ از آنجا که طبقه سرمایه دار حاکم با اتکاء به ده ها روزنامه کثیر الانتشار، با اتکاء به شبکه‌های مختلف تلویزیونی، به پشتوانه سیستم آموزش و پرورش، با اتکاء به مسجد و کلیسا، با اتکاء به بنگاه‌های فیلم سازی و هزار و یک وسیله دیگر به تخریب افکار عمومی می پردازد و افکار مردم را در چهار دیوار خانه هایشان مهندسی می کند؛ طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی و انقلابی خودش نمی تواند به مقابله با این اوضاع برخیزد. طبقه کارگر تنها با اتکاء به تحزب کمونیستی است که می تواند به جنگ عوارض ناشی از سیادت ایدئولوژی بورژوازی برود و به مثابه یک طبقه اجتماعی عمل نماید.

۳ - در پاسخ به این سؤال که " چگونه سوسیالیزم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟ " باید خدمت خوانندگان نشریه مبارزه طبقاتی عرض کنم که: در حال حاضر عوامل و فاکتورهای دخیل در اوضاع بحرانی ایران، از جمله:

- فشار امریکا و متحدین اروپائی اش بر جمهوری اسلامی برای ممانعت جمهوری اسلامی در دخالت در کانونهای بحرانی منطقه خاورمیانه و جلوگیری از تبدیل شدن رژیم جمهوری اسلامی به یک قدرت منطقه‌ای؛
- تعمیق بحران اقتصادی ایران، فشار و تنگناهایی که در نتیجه تداوم تحریم های اقتصادی به این رژیم وارد شده است؛
- انزوای بین المللی و طرد نسبی این رژیم؛
- اختلافات داخلی رژیم بر سراق و راه برون رفت از بحران یا بعبارت دیگر استراتژی بقاء رژیم جمهوری اسلامی؛
- هراس رژیم از قیام توده‌های مردم و مخصوصاً" هراس از برآمد جنبش کارگری؛

آینده و دورنمای جمهوری اسلامی را تیره و تار کرده است.

تقلای بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران برای شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خود وارد فاز جدیدی شده‌است. **شاخه‌های** مختلف جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، موج سبز اصلاح طلبان حکومتی، اکثریتی ها، قافله بنی صدر، احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان که به دخالت فعال تر قدرت های امپریالیستی در اوضاع ایران امید بسته اند، تاکنون چند کنفرانس تحت عنوان "اتحاد برای دموکراسی" برگزار کرده اند. این تلاش ها در حالی انجام می گیرند، که استراتژی اصلاح رژیم از طریق مکانیسم های انتخاباتی، و راهکارهایی چون رفراندوم، نافرمانی مدنی و انتخابات آزاد یکی بعد از دیگری با بن بست روبرو شده اند. این نیروها مردم را از انقلاب و دخالت مستقیم در سیاست می ترسانند و در کمین نشسته اند تا در شرایط گسترش اعتراضات توده ای با دخالت و پشتیبانی قدرت های امپریالیستی و از بالای سر مردم اوضاع را به کنترل در آورند. این بخش از نیروهای اپوزیسیون خواهان نوعی از جابجائی رژیم هستند که ماشین سرکوب دولتی بورژوائی دست نخورده باقی بماند و نظام سرمایه داری از تعرض انقلاب مصون بماند.

اما واقعیت این است که هیچکدام از بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران راهحلی عملی برای پایان دادن به بحران و خطر فلاکت اقتصادی را ندارند. این نیروها راهحل‌شان برای خاتمه دادن به این بحران اقتصادی در بهترین حالت سپردن اداره اقتصاد کشور به دست مدیران تکنوکرات، عادی سازی مناسبات با غرب و رفع موانع سیاسی بر سر راه ادغام بیشتر سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی و اجرای برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی است. این نوع نسخه پیچیدن ها برای حل بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران در حالی است که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی در سطح جهان به بن بست رسیده است و پیامد اجرای این سیاست‌ها عامل اصلی شکل دهنده بحران جهانی سرمایه‌داری بوده است. گذشته از این‌ها، با توجه به این‌که بحران جهانی سرمایه‌داری ادامه دارد، ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی نه فقط به‌خودی خود به معنای سرازیر شدن سرمایه‌ی خارجی و تکنولوژی مدرن و پیشرفته به ایران نیست، بلکه در این شرایط بحرانی، اولویت سرمایه‌داری جهانی صدور سرمایه و تکنولوژی به ایران نخواهد بود. به فرض آن‌که سرمایه‌داری ایران، به‌طور کامل، در بازار جهانی ادغام شود، تازه این بار با توجه به جایگاهی که ایران در تقسیم کار جهانی دارد، تنها با اتکاء به تشدید استثمار طبقه‌ی کارگر ایران، افزایش بیکارسازی‌ها، ارزان تمام کردن نیروی کار کارگران ایران و تحمیل فقر و فلاکت هر چه بیشتر به طبقه‌ی کارگر می‌تواند در بازار جهانی به رقابت بپردازد.

بقای حاکمیت نامتعارف سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و اوضاع سرمایه جهانی ( وقوع و تداوم یک بحران ادواری بسیار عظیم، شکست نئولیبرالیزم در محتمم بودن وازلی وادی بودن مناسبات تولید سوسیالیستی) از طرفی موجب شده که آلترناتیوهای بورژوائی فی الحال موجود جامعه ایران هیچکدام قادر نباشند راهحلی برای تخفیف بحران عظیمی که این جامعه را فرا گرفته داشته باشند. بعنوان مثال اپوزیسیون بورژوائی ایران قادر نیستند به سهولت همان نقشی را ایفا کنند که مثلاً "اخوان المسلمین در مصر ایفا کردند، یا لیبرال‌های اسلام گرا در تونس انجام دادند. درواقع با وجود چنین آلترناتیوهای بورژوائی بی رمقی در صحنه مبارزه طبقاتی، اپوزیسیون بورژوازی ایران، شانس چندانی برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو قدرتمند را ندارد و از طرف دیگر روند رو به پیش جنبش کارگری و پتانسیلی که این طبقه منطقاً" میتواند برای بوجود آوردن یک جامعه مرفه، آزاد و دموکراتیک داشته باشد، شانس مطرح شدن آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی را در مبارزه طبقاتی جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری ممکن کرده‌است.

اگرچه ممکن است از لحاظ خودآگاهی طبقاتی و آمادگی ذهنی، هنوز طبقه کارگر ایران کمال مطلوب نباشد و از لحاظ تحزب یابی کمونیستی هنوز در ابتدای راه باشند، اما از لحاظ شرایط مادی یا بعبارت دیگر از لحاظ شرایط عینی، طبقه کارگر ایران بطور ایجابی از شانس و اقبال بیشتری برای بدست آوردن هژمونی انقلاب آتی ایران، برخوردار است. بنابراین، سوسیالیسم تنها آلترناتیوی است که می تواند افق رهایی را به روی کارگران و مردم ستمدیده ایران بگشاید. آلترناتیو سوسیالیستی در اولین گام از پیشروی خود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کند، ماشین دولتی بورژوائی همراه با کلیه ارگان‌های سرکوب آن را درهم می شکند، به حیات انگلی و پر هزینه‌ی آن‌ها و کلیه‌ی دستگاه‌های تبلیغ جهل و خرافه پایان می‌دهد و با اعلام حکومت کارگران وسیع ترین آزادی های سیاسی را تأمین و تضمین می نماید.

بنابراین آنچه که جای تردید باقی نگذاشته، شرایط مادی و واقعی جامعه است که زمینه را برای مطرح کردن آلترناتیو سوسیالیستی و دست بالا پیدا کردن این آلترناتیو فراهم نموده‌است. بعبارت ساده‌تر، شرایط حاکم بر مبارزه طبقاتی در جامعه ایران ویژگی منحصر به فردی برای طبقه کارگر فراهم کرده، مشروط بر اینکه طبقه کارگر قادر باشد از آن استفاده کند.



۴ - من در ادامه سعی میکنم، موانع موجود بر سر راه آلترناتیو سوسیالیستی و چگونگی مقابله با آن را بیان کنم؛ من در جواب به سؤالات قبلی باستحضار رساندم، شرایط مادی و واقعی جامعه در مطرح شدن سوسیالیسم به عنوان یک آلترناتیو جهت پایان دادن به مصائب نظام سرمایه‌داری در گرو به قدرت رسیدن طبقه کارگر است و اساسی‌ترین دشواری بدیل سوسیالیستی در واقع درموانعی است که بر سر راه سازمان‌یابی این طبقه و به میدان آوردن جنبش کارگری به مثابه یک جنبش سیاسی قرار گرفته است. خود این مانع را مانع دیگری که وجود خفقان سیاسی و نبود آزادیهای دموکراتیک است، دربر گرفته و راه طبقه کارگر را سد کرده است.

هیچ راه میان بری نیست و طبقه کارگر باید این مسیر را بی وقفه و موازی با هم طی کند. بعبارت ساده‌تر طبقه کارگر نمیتواند و درواقع نباید طی این طریق را تقسیم بندی کند و یکی را بردیگری اولویت بخشد، زیرا بدون سازمان‌یابی قادر نیست به مرکز ثقل انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود و بدون محور دیکتاتوری و فراهم شدن آزادی قادر نیست سازمان‌یابی طبقاتی اش را تکمیل کند. بهمین دلیل روشن است که طبقه کارگر باید بطور موازی ضمن مبارزه برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی، تلاش برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای خود و متشکل شدن در حزب طبقاتی خودش را پیش ببرد.

ملزومات مبارزه با این موانع در حال حاضر اگرچه در حدی نیست که پیشروی طبقه کارگر را متحقق کرده‌باشد و نیروهای بورژوازی در تداوم مبارزه طبقاتی قادر نباشند راه پیشروی طبقه کارگر را سد کنند، اما در حدی هم نیست که آن را نادیده گرفت و قطع امید کرد و میدان را برای سلطه تام و تمام بورژوازی خالی کرد.

برخلاف شرایط اجتماعی زمان انقلاب ۱۳۵۷ طبقه کارگر ایران از شرایط مساعدتری بهرمنند است. جنبش کارگری ایران دارای صدها و شاید هزاران کادر و رهبر کمونیست است که در جریان مبارزه رو در رو با رژیم سرمایه‌داری ایران صاحب تجارب عملی فراوانی شده‌اند. این رهبران با تلاش مداوم در زمینه سازماندهی کارگران، نشان داده‌اند که قادر هستند در این راه پیشروی کنند.

برخلاف شرایط اجتماعی زمان انقلاب ۱۳۵۷ که چپ ایران اساساً "ربطی به طبقه کارگر نداشت و غرق در اتوپی‌های پوپولیستی بود و بخش عظیمی از آن (حزب توده و اکثریت سازمان فدائیان خلق ایران) در اولین پیچ انقلاب خود را تسلیم عوام فریبی‌های حکومت تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی کرد و کاملاً" به زانده بورژوازی تبدیل شدند، اکنون حزب کمونیست ایران و برخی دیگر از نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران صرفنظر از هراشکال و کمبودی که ممکن است داشته‌باشند، اما دستاوردهای مهم جنبش کارگری و سوسیالیستی در زمینه سازمان‌یابی و تحزب‌یابی طبقه کارگر به شمار می‌آیند.

حتماً غیر از این دو تفاوت مشهود در جبهه چپ، تفاوت‌های ماهوی بیشتری در شرایط اجتماعی امروز جامعه ایران با شرایط زمان انقلاب ۱۳۵۷ وجود دارد. منظور من از بیان این موارد برای روشن شدن ملزوماتی است که برای طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی وجود دارد. این دو فاکتور، یعنی وجود یک لایه وسیع از فعالین و رهبران کمونیست در صفوف کارگران و وجود احزاب و سازمان‌هایی که عمدتاً در ضرورت مرکز ثقل بودن طبقه کارگر و توانایی بالقوه این طبقه برای انقلاب سوسیالیستی تردید ندارند از جمله ملزوماتی است که برای دست‌یابی هم‌زمان طبقه کارگر به تشکل توده‌ای و طبقاتی اش و هم چنین تلاش اش برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد.

در واقع پاسخ به سؤال "موانع پیش پای آلترناتیو سوسیالیستی و راه‌های مقابله با آن" دو طرح کاملاً جدا از هم را می‌طلبد که در عین حال باید کاملاً توأمان و موازی با هم پیش برده‌شود. یکی اساسی‌ترین مانع آلترناتیو سوسیالیستی است که در عدم تشکل‌یابی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر خلاصه میشود و دیگری، اساسی‌ترین مانع تشکل‌یابی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر است که وجود حاکمیت خفقان و دیکتاتوری تماماً "ضد کارگری جمهوری اسلامی است. در اینجا من قصد ندارم موانع بر سر راه تشکل‌یابی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر را صرفاً در وجود حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی خلاصه کنم، چون به طور واقعی موانع دیگری هم در این راه وجود دارد مثلاً "خود شرایط بحران سرمایه‌داری و نبود امنیت شغلی، وجود درصد بسیار بالای بیکاری، وجود شرایط ویژه‌ای که بعضاً حاکمیت سرمایه‌داری برای بخشی از طبقه کارگر بوجود می‌آورد و موجب ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر میشود، وجود شرایط ویژه برای کارگران صنایع

پیشرو و عدم حمیت آنان در ایجاد تشکل های کارگری، ایجاد اختلافات قومی و جنسی و مذهبی و غیره، بلکه در واقع منظور من این است اساسی ترین مانعی را نام ببرم که با برداشتن آن، این امکان وجود دارد که سایر موانع بسرعت و سهولت از پیش پای طبقه کارگر برداشته شود.

راه مقابله با موانع سر راه گسترش آلترناتیو سوسیالیستی و سازمان یابی توده ای و سیاسی طبقه کارگر، به باور من همان تاکتیک ها، سیاست ها و استراتژی است که حزب کمونیست ایران در جریان تجربه ای عملی اش، باخشت روی خشت گذاشتن در زمینه سازماندهی کارگران و انقلابیون کمونیست، با تلاش برای تأمین مجموعه ای از کادرهای کمونیست وفادار، مسلط به آموزش های سوسیالیسم علمی که قادر به رویارویی با معضلات و گرفتاریهای بر سر راه جنبش کارگری و سوسیالیستی باشند. با تلاش برای ارتقای جنبش رهائی زنان، از سطح نخبه گان چپ و کمونیست به جنبش توده زنان کارگر و زحمتکش، با ارتقای ظرفیت کمونیستی برای هدایت و رهبری جنبش حق طلبانه و انقلابی کردستان، با افشای پیگیرانه و مداوم ماهیت استراتژی و سیاست های اپوزیسیون بورژوائی ایران، با افشای مداوم سیاست های دول امپریالیستی تلاش کند اعتماد جنبش های اجتماعی را به آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی جلب نماید.

در غیاب تشکل یابی توده ای طبقه کارگر و در غیاب سازمان یابی کمونیستی این طبقه، مخصوصاً در شرایط و اوضاع بحران انقلابی، کمونیست ها نباید با استناد به عدم آمادگی طبقه کارگر، عرصه را برای بورژوازی خالی کنند، بلکه باید تلاش کنند با ایجاد یک قطب نیرومند چپ در جامعه، جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی را در موقعیت مناسب تری برای پیشروی قرار دهند.

۱۸ مه ۲۰۱۳

زننده باد  
سوسیالیسم  
حر اپرت



## محسن ابراهیمی



محسن ابراهیمی

**سؤال: در این اوضاع بحرانی ایران، شما در بحث در زمینه سوسیالیسم بر چه مواردی تاکید می‌نمایید؟**

محسن ابراهیمی: اجازه بدهید برای پاسخ سر راست به این سؤال، یک لحظه از بخش اول سؤال‌تان یعنی اوضاع بحرانی ایران صرف‌نظر کنیم و لحظاتی روی خود سوسیالیسم تمرکز کنیم. صرف‌نظر و مستقل از اوضاع بحرانی ایران در زمینه سوسیالیسم این مولفه‌ها باید مورد تاکید قرار گیرند.

فرض من بر این است که شما در این سؤال‌تان با اشاره به سوسیالیسم به یک ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رجوع میکنید که قرار است به جای سرمایه‌داری مستقر شود و در سؤالات بعدیان، منظور از

جنبش کمونیستی آن نیروهای هستند که برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی- حال با تعبیرات متفاوت - مبارزه میکنند. در جریان پاسخ به سؤالات البته تصویر من، هم از سوسیالیسم و هم جنبشی که تحت عنوان کمونیسم از آن صحبت میکنیم روشن خواهد شد.

به نظر من در رابطه با سوسیالیسم باید روی این مولفه‌ها تاکید کرد:

۱- باید از این تصویر کلیشه‌ای از سوسیالیسم فاصله گرفت که سوسیالیسم یک ساختار و برنامه اقتصادی بدقت طراحی و از پیش آماده شده است که گویا قرار است طبقه کارگر یا حزبی به نمایندگی از طبقه کارگر در جامعه معینی پیاده کند. دقایق و لحظه‌ها و جنبه‌های مختلف سوسیالیسم را نمیتوان از پیش روی کاغذ آورد و عیناً همانها را در جامعه مفروض پیاده کرد.

۲- سوسیالیسم، آلترناتیو همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظم کاپیتالیستی است و پایه‌ای‌ترین وجه این آلترناتیو الغای بنیاد مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه است. الغای کار مزدی است. و به این معنا سوسیالیسم در جامعه سرمایه‌داری انگلستان قرن نوزدهم با سوسیالیسم در ایران قرن بیست و یک فرق ندارد. به این دلیل ساده که با تمام تنوعات، بنیاد اقتصادی هر دو جامعه یکی است: اقتصاد مبتنی بر کار مزدی. و بنیاد سوسیالیسم در هر دو جامعه و دو عصر هم یکی است: نقد پراتیکی همین نظام مبتنی بر کار مزدی.

اینکه کمونیست‌های هر کشوری در هر مقطع تاریخی متفاوتی و در کشورهای متفاوت با چه تاکتیک‌ها و روش‌ها بنیاد جامعه کاپیتالیستی را زیر و رو میکنند ممکن است متفاوت باشد اما زیر و رو کردن این بنیاد دیگر موضوع مجادله در باره یک جامعه سوسیالیستی نیست.

۳- بسته به اینکه نقد یک جریان سیاسی چپ از جامعه سرمایه‌داری چیست، سوسیالیسمش هم متفاوت خواهد بود. تصویر اثباتی از یک نظم سوسیالیستی تماماً منوط به مضمون نقد یک جریان از نظم طبقاتی سرمایه‌داری است. کسی که مشکل را در مستعمره بودن جامعه میداند، مبارزه برای استقلال از استعمار مضمون فعالیت اش و ایده آتش خواهد بود. جریانی که اساس نقدش از سرمایه‌داری ایران مثلاً وابستگی باشد، مبارزه اش را روی قطع این وابستگی و رشد سرمایه‌داری ملی متمرکز میکند. جریانی که هرج و مرج و رقابت سرمایه‌ها را معضل میداند، روی متکی کردن اقتصاد بر برنامه ریزی مرکزی تاکید میکند. جریانی که اساس نقدش، حاکمیت دلالان و دزدان مالی است، برای کوتاه کردن دست دلالان و دزدان مالی تلاش میکند و سوسیالیسمش را در رشد سرمایه‌صنعتی جستجو میکند. این‌ها اهداف جناح‌های مختلف سرمایه‌داری بوده‌اند که در میان بخش‌هایی از چپ ایران معمولاً نمایندگان خودشان را داشته‌اند.

۴- سوسیالیسم از نظر ما یک ضرورت تاریخی نیست که چه بخواهیم و چه نخواهیم تاریخ به سمتش پیشروی میکند. اینکه سرمایه داری گورکن خود را خود بوجود میآورد به این معنا نیست که گور خودش را هم خود میکند و خود را دفن میکند. سرمایه داری را باید با یک انقلاب اجتماعی کمونیستی به گور سپرد. این نقش را فقط جنبش کمونیستی ای که بتواند به یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل شود میتواند ایفا کند. به عبارت دیگر، کمونیسم به مثابه یک آرمان و ایده آل و مکتب و آرزو هرگز نمیتواند بشریت را از چنگال سرمایه داری نجات دهد. به این موضوع در پاسخ به سوال بعدی برمیگردیم.

۵- سوسیالیسم مورد نظر ما یک هدف مرحله ای نیست که وقت گل نی نوبتش خواهد رسید. معمولاً جریاناتی که به نام سوسیالیسم و کمونیسم، اهداف جنبشهای دیگر را پیش میبرند، علیرغم تاکیدشان بر ضرورت تاریخی سوسیالیسم، عملاً هفت خوان رستم در مقابل امکانپذیری سوسیالیسم میچینند. برای مثال، استقرار سوسیالیسم را به رشد "کافی" نیروهای مولده، کسب آگاهی سوسیالیستی توسط اکثریت طبقه کارگر، رشد فرهنگ سوسیالیستی در میان توده های مردم مشروط میکنند. در واقع اینها اصلاح طلبان طبقه بورژوا هستند که در بهترین حالت هدف نهایشان چهره انسانی دادن به سرمایه داری است و برای پیشبرد هدف واقعیشان پشت ناآمادگی طبقه کارگر و توده های مردم پنهان میشوند.

۶- سوسیالیسم مورد نظر ما یک جامعه خاکستری که در آن فقر را به طور برابر تقسیم میکنند نیست. سوسیالیسم حق برابر انسانها در رفاه، شادی، امنیت و خلایق است.

با طرح این فاکتورهای پایه ای در باره سوسیالیسم الان میتوانیم به وجه اول سئوالتان یعنی تاکیدات ما در شرایط بحرانی ایران بپردازیم:

۱- بحران سیاسی در جامعه ایران بسرعت به سمت یک بحران حکومتی پیشروی میکند. این یک احتمال قوی - اگر چه نه تنها احتمال - است که حکومت اسلامی با یک تکان شدید سیاسی و دخالت وسیع توده های مردم یعنی با یک انقلاب توده ای با حضور فعال و تعیین کننده طبقه کارگر سرنگون شود. به عنوان یک نیروی کمونیست باید تلاش کنیم اینچنین شود. اگر در جریان تغییرات مهندسی شده از بالا، شانس نیروهای رنگارنگ متعلق به اردوی سرمایه و ضد انقلاب در صف اپوزیسیون برای قدرت گیری بالاست؛ در پروسه تغییر توسط یک انقلاب هم بر عکس شانس چپ علی العموم و کمونیسم مشخصاً برای تبدیل شدن به یک نیروی هژمونیک و ظاهر شدن در نقش رهبری انقلاب بیشتر از همه احتمالات است. چنین احتمالی فرصت تاریخی کم نظیری در مقابل نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، نیروهایی که خواهان زیر و رو کردن نظم طبقاتی حاکم هستند، یعنی جنبش کمونیستی، جنبش کمونیسم کارگری باز خواهد کرد.

۲- در جریان بحران سیاسی کنونی ایران، در میان طبقه کارگر ایران، در صف زنان و جوانان، جنبشهای مدرن و پیشرو و انسانی وسیعی در حال شکل گیری است که نیروی مهم صف آزادیخواهی و برابری طلبی هستند. در جامعه ای که در آن چنین جنبشهایی در سطح وسیع شکل بگیرند و یک پای مهم اعتراض به وضع موجود باشند، زیرپای جنبشهای ناسیونالیستی و سنت پرست و مذهبی خالی تر و برعکس زمینه پذیرش و انتخاب کمونیسم به مثابه یک آلترناتیو فراهم تر است، مخصوصاً اگر خود کمونیستها در این تحرکات انسانی نقش فعال و مبتکرانه و هدایتگر داشته باشند. جنبش علیه اعدام، جنبش برای حقوق کودکان کار و خیابان، جنبش علیه تحقیر و آزار و بیحقوقی زنان و حتی مشخصتر، جشنواره های آدم برفی و تحرک اعتراضی علیه تحقیر زنان با پوشاندن لباس زنانه به یک مرد فقط نمونه هایی در این مورد هستند.

۳- طبقه بورژوا در جهان و ایران، به هر وسیله ای متوسل خواهند شد تا بحران حکومتی در ایران با یک انقلاب چپ گرایانه به فرجام نرسد. از همین الان تلاشهایشان برای آلترناتیو سازی را آغاز کرده اند. انواع و اقسام جریانات ناسیونالیستی و قوم پرست و مذهبی با ظرفیت بالایی از جنایت خودشان را آماده میکنند تا در روز خودش و در میان بحران کنونی قدرت در ایران به جامعه خون و لجن بپاشند و از درون آن ضد انقلاب دوره بعد را بر سرنوشت جامعه حاکم سازند. مقابله با اینها و خنثی کردنشان باید یک وجه مهم فعالیت کمونیستها باشد.

در سؤال بعدی که مربوط به جنبش کمونیستی است به این بحث مفصلتر میپردازیم.

۴ - انقلابات منطقه، این درس مهم سیاسی را بوضوح در مقابل چشم ما قرار داده است که یک وجه مهم فعالیت کمونیستها برای جلوگیری از عروج نیروهای ارتجاعی به قدرت این است که خواسته های مردم متعین شوند. باید مضمون خواسته های سرنگونی طلبانه مردم روشن باشد. باید بلافاصله خواستهایی مثل دستگیری و محاکمه سران حکومت، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط سیاسی و عقیده و اعتصاب و تشکل، الغای فوری همه قوانین ضدزن و مبتنی بر تبعیض، بیرون ریختن کامل مذهب از قوانین و آموزش و دولت و ... به مثابه جزوی از پیشروی و پیروزی انقلاب در دستور قرار گیرد. ساقط کردن دیکتاتور کافی نیست. باید همه دستگاههای سرکوب فوراً برچیده شوند.

۵- سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی، با خودش نهادها و سازمانهای خود جوش توده ای اعمال حاکمیت را شکل خواهد داد. یک کار مهم کمونیسم در شرایط بحرانی حاضر تمرکز روی شکل دادن به ارگانهای شورایی اعمال اراده کارگران، زنان و جوانان و توده های وسیع مردم است. این یک شرط مهم ضمانت پیشروی انقلاب و ممانعت از بازگشت ضد انقلاب و دست بالا پیدا کردن نیروهای اپوزیسیون متعلق به صف طبقات بورژوا است.

۶ - اوضاع امروز جهان هم یک فاکتور مهم سیاسی است که زمینه تبدیل شدن کمونیسم به یک نیروی اجتماعی را فراهم تر کرده است. آنهایی که با تداعی کردن سوسیالیسم با جامعه خاکستری سرمایه داری دولتی در شوروی، یک تصویر تماماً شیطانی از سوسیالیسم و کمونیستها در چشم اکثریت مردم ساخته بودند، خود از طرف همین اکثریت ۹۹ درصدی به چالش کشیده شده اند. نام و آوازه مارکس مجدداً به دهنها افتاده است. مهمتر از این، انقلابات بزرگی در منطقه راه افتاده اند که اکثریت عظیمی از کارگران و نسل بزرگی از جوانان را با شعار آزادی و کرامت انسانی به خیابانها کشانده اند و بار دیگر انقلاب برای عدالت و آزادی و تغییر را به عنوان یک امر مطلوب و ممکن در ذهنیت مردم جهان زنده کرده اند. با توجه به این واقعیت سیاسی، راه حل انقلابی رفع بحران سیاسی کنونی و در نتیجه اش کمونیسم در ایران از فضای بمراتب مساعدتری در جهان برخوردار شده است.

**سؤال: بنظر شما چگونه سوسیالیسم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟ و اگر در این رابطه موانع و گره گاههایی وجود دارد، اولاً آن موانع کدامند؟ و دوماً چگونه میتوان بر موانع و مشکلات فائق آمد؟**

*محسن ابراهیمی:* در این تردیدی نیست که تاریخی از سرکوب خونین طبقه کارگر و کمونیستها در دو نظام سلطنتی و اسلامی که در دومی در سطح یک نسل کشی تمام عیار پیش رفت یک مانع مهم در مقابل عروج کمونیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی قدرتمند عمل کرده است. با اولین غنچه های آزادی که متعاقب انقلاب ۵۷ در ایران باز شد، دیدیم که چگونه چپها و کمونیستها در میان مردم به یک نیروی محبوب تبدیل شدند و بالاخره تنها با یک هولوکاست اسلامی تمام عیار سرکوبش کردند. اما در عین حال تا آنجا که به خود نیروهایی که به نام کمونیست فعالیت میکنند مربوط است موانع زیادی عمل کرده است و هنوز هم عمل میکنند. راه پیشروی کمونیسم و تبدیل شدنش به یک نیروی موثر در صحنه سیاسی ایران از مسیر رفع این موانع میگذرد که من در اینجا اشاره وار به مهمترینهایش میپردازم.

اول چند فاکتور مقدماتی:

۱ - کمونیسم به مثابه یک مکتب اعتقادی که گویا قرار است توده های وسیعی به آن ایمان بیاورند و در راهش فداکاری کنند هرگز نمیتواند به یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل شود. کمونیسم به مثابه یک تئوری که گویا قرار است توده های وسیع طبقه کارگر با خواندن مارکس و یا ترویج سوزنی کمونیستها به آن آگاه شوند، هرگز به یک نیروی مادی پرنفوذ نمیتواند تبدیل شود. این یک تصور کتابی و سنتی از کمونیسم است که هیچ ربطی به تبیین مارکس از کمونیسم ندارد. این تصویر تماماً در مقابل کمونیسم به عنوان یک جنبش سیاسی برای تغییر قرار دارد.

۲ - کمونیسم یک جنبش سیاسی واقعی برای تغییر است. این جنبش تماما با شکل گیری طبقه کارگر شکل گرفته است. مارکس در ایدئولوژی آلمانی فرازی دارد که چکیده تبیینش از کمونیسم است. از نظر مارکس کمونیسم ایده آلی نیست که واقعیت باید خود را با آن تطبیق دهد. بلکه برعکس یک جنبش واقعی است که میخواهد وضعیت واقعی امور را ملغا سازد. کمونیسم همچون یک تلاش برای تغییر وضع موجود در جامعه سرمایه داری، تلاش برای عدالت و آزادی، قدمتش به شکل گیری سرمایه داری و عروج یک طبقه اجتماعی جدید به نام طبقه کارگر برمیگردد.

۳- کمونیسم جنبش رهایی فقط طبقه کارگر نیست. جنبشی برای رهایی همه انسانها و همه جامعه است. کمونیسمی که کل جامعه را نمایندگی نکند و به نماینده رهایی کل جامعه تبدیل نشود نمیتواند به یک نیروی توده ای و گسترده و نیرومند و دخالتر و زیر و روکننده تبدیل شود. نمیتواند به انتخاب سیاسی توده های وسیعی در یک انقلاب تبدیل شود.

خود این بحث دو وجه دارد که کاملا به هم مربوطند.

اولا، طبقه کارگر برای رهایی کامل خودش باید زنجیر کار مزدی را پاره کند. باید آن شرایطی را از میان بردارد که مجبورش میکند نیروی کارش را بفروشد. باید مبنای تبعیض علیه خودش به مثابه یک طبقه یعنی کار مزدی را ملغی کند. کارگر نمیتواند کارگر بماند و اسیر نباشد. رهایی کارگر مشروط به رهایی از مناسبات سرمایه دارانه است.

دوما، همه تبعیضات موجود در نظم سرمایه داری - حتی اگر قدمتشان به ماقبل نظام سرمایه داری برگردد - توسط سرمایه داری در اشکال جدید تولید و بازتولید میشوند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی با نابودی سرمایه داری بنیاد همه این تبعیضات را از میان بر میدارند. برای مثال، تبعیض علیه زنان، تبعیض ملی علیه مردم منتسب به ملل مختلف، تبعیض علیه کودکان، تبعیض علیه مذاهب مختلف، تبعیض علیه ناباوران و آتنیستها، هیچکدام محصول نظم سرمایه داری نیست. بعضا قدمتشان به هزاران سال پیش بر میگردد. اما امروز همه این تبعیضات توسط طبقه حاکم سرمایه داری برای پاسخ دادن به نیازهایش در اشکال و قالبهای جدید تولید میشوند و به نیاز و معضلی از همین نظم پاسخ میدهند. برای مثال، اسلام ایدئولوژی و روبنای فکری تولید شده توسط نظم سرمایه داری نیست. اما اسلام سیاسی را به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی حدادی کردند تا از یکطرف در مقابل اردوی منتسب به کمونیسم علم کنند و از طرف دیگر یک انقلاب برای عدالت و آزادی و زندگی انسانی را در یک حلقه مهم سرمایه داری جهانی در منطقه خاورمیانه به خون بکشند.

با توجه به این مباحث پایه ای میتوانیم مشخصا به سؤال اصلی بیردازیم که چگونه سوسیالیسم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟ موانع چه ها هستند و چگونه میتوان به آن موانع فائق آمد؟

این یک سؤال سه وجهی است که تمام وجوهش به هم مربوطند. به نظر من این سه وجه آنقدر به هم مربوطند که نیازی نیست به هرکدام جداگانه جواب داد. نکات مورد تاکید من به این سوال سه وجهی اینها هستند:

۱- مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری ایران، یک کشمکش دائمی است که یک طرف آن تلاش برای عدالت، آزادی و برابری و رفاه است و طرف مقابلش تلاش برای حفظ نظم طبقاتی موجود است. کمونیسم اگر میخواهد به یک نیروی مورد مراجعه و مورد قبول و مورد انتخاب توده های وسیع مردم تبدیل شود باید در لحظات و جنبه های متنوع این کشمکش فعالانه دخالت کند. فقرکارگر، بی حقوقی کودک، بی حرمتی به زن، اعدام و سنگسار، ستم ملی، اعتیاد جوانان و ... همه مسائلی هستند که مستقیما به تلاش کمونیستها برای یک جامعه انسانی مربوطند. طبقه کارگر و کمونیسم تنها در صورتی میتواند به رهبر سیاسی جامعه در یک تکان و انقلاب تبدیل شود که از طرف کل جامعه، به نام کل جامعه و به عنوان مدعی رفع همه تبعیضها ظاهر شود. بورژوازی همیشه به نام جامعه منافع طبقاتی خودش علیه کل جامعه را پیش برده است. طبقه کارگر و کمونیسم هم میتواند و باید به نام جامعه منافع طبقاتی خودش را که منفعت همه جامعه است پیش ببرد.

۲- معنای واقعی این نگاه در جامعه ایران این است که هر سطحی از تلاش برای هر درجه از حقوق انسانی به جنبش کمونیستی مربوط است. به عنوان مثال، تلاش برای رهایی زنان از له شدن زیر دست و پای مذهب و فرهنگ عقب مانده، کوتاه کردن دست و پای مذهب از نهادهای عمومی، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بی قید و شرط نقد مذهب و مقدسات مذهبی، لغو بی قید و شرط و بی اما و اگر اعدام باید موضوع چالش و دخالتگری فعال کمونیستها باشد. اینها همه مسائل مستقیم خود طبقه کارگر هم هستند.

۳- میلیونها توده مردم محروم جامعه انتخاب سیاسی میکنند نه اعلام تعلق ایدئولوژیک و آرمانی. به این نگاه میکنند که کدام جنبش علی العموم - چپ یا راست - پاسخ مسائلمان را دارد. آن جنبشی میتواند به نماینده خواست واقعی مردم تبدیل شود و در موقعیت رهبری عصیان و اعتراض میلیونی این توده ها قرار گیرد که پاسخ معضلات محوری مردم را داشته باشد.

خط لنین در مقطع انقلاب اکتبر به این خاطر به یک جریان هژمونیک در میان طبقه کارگر و توده های مردم تبدیل شد و مورد انتخاب این توده ها قرار گرفت که از جمله جواب مساله پایان دادن به جنگ را داشت.

به عنوان یک مثال از نقطه مقابل، در مقطع انقلاب ۵۷، خط خمینی به کمک بورژوازی ایران و جهان به مثابه جنبشی که پاسخ سرنگونی را دارد علم شد. به مردم باوراندند که آرمانهایشان در سرنگونی شاه به رهبری خمینی امکانپذیر است. ارتجاعی ترین خط در میان جنبش راست به معنای یک پاسخ سیاسی قدرتمند به مساله محوری مردم یعنی سرنگونی سلطنت میداندار شد و نه به عنوان یک ایدئولوژی و فلسفه و جهان بینی. اگر طبقه کارگر در مقطع انقلاب ۵۷ حزیش را داشت، از طریق حزب کمونیستی اش خواسته های انقلاب را متعین میکرد، به مثابه نماینده قاطع سرنگونی سلطنت ظاهر میشد، به مثابه نیرویی که خواهان بالاترین آزادیها و زندگی مرفه برای همه شهروندان است ظاهر میشد، بسیار امکان داشت تلاشهای بورژوازی غرب و بومی را خنثی کند و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند.

۴ - در جامعه ایران، در حال حاضر اصلی ترین مانع و معضل، چه برای طبقه کارگر، چه برای زنان، چه برای جوانان، چه برای مردم منتسب به ملیتها، چه برای بیکاران و تهیدستان و پابرهنگان و کلا اکثریت عظیم مردم، نفس حاکمیت جمهوری اسلامی است. مردم میخواهند این حکومت همین امروز سرنگون شود. کمونیسمی که نقش خود را اساسا یک نیروی اپوزیسیونی تعریف میکند، به خودش به عنوان نیرویی نگاه نمیکند که میخواهد قدرت حاکم را سرنگون کند و قدرت سیاسی را کسب کند، نمیتواند به نیروی مورد انتخاب مردم خواهان سرنگونی تبدیل شود.

## Mobarezeye Tabaghati

Nr.12 – 21 june 2012

Director: Behrooz Naseri

Edit & layout: Shorsh Abbasi

Email:

[m.tabaghati.avis@gmail.com](mailto:m.tabaghati.avis@gmail.com)

[bnaseri@hotmail.com](mailto:bnaseri@hotmail.com)

## مبارزه طبقاتی

شماره ۱۲ - ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۳

مسئول نشریه: بهروز ناصری

صفحه آرایی: شورش عباسی

ایمیل:

[m.tabaghati.avis@gmail.com](mailto:m.tabaghati.avis@gmail.com)

[bnaseri@hotmail.com](mailto:bnaseri@hotmail.com)

## اسد گلچینی



اسد گلچینی

در این اوضاع بحرانی ایران، شما در بحث در زمینه سوسیالیسم بر چه مواردی تاکید می‌نمایید؟ رابطه جنبش کمونیستی ایران با فعالیت برای سوسیالیسم در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ بنظر شما چگونه سوسیالیسم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟ و اگر در این رابطه موانع و گره‌گاههایی وجود دارد، اولاً آن موانع کدامند؟ و دوماً چگونه میتوان بر موانع و مشکلات فائق آمد؟

۱- در این اوضاع بحرانی ایران، شما در بحث در زمینه سوسیالیسم بر چه مواردی تاکید می‌نمایید

اسد گلچینی

شمارش دوران های بحرانی و یا وجود بحران در مورد ایران استثنا نیست و ظاهراً یک قاعده است و به نظر من همواره امکان تاثیر گذاری جدی نیروهای سیاسی در تعیین مسیر جامعه و آینده آن وجود داشته است. اینکه چه اندازه این ممکن شده است اشکار است و یا با معیارهای عینی قابل سنجش است. کمونیستها و کلا چپ در ایران هم در این مسیر بحرانی فراز و نشیب های زیادی را از سر گذرانده است. در حال حاضر هم اگر کمونیستها ملزومات دخالت در تعیین مسیر جامعه را نداشته باشند وضعیت تاکنونی بروال خود طی میشود و بحران های ناشی از وجود سرمایه داری و جمهوری اسلامی و جناح های مختلف بورژوازی اش با تعلق خاطر به بازار و فرهنگ شرق و غرب، مانند هر کشور سرمایه داری دیگر بحرانهایشان را خودش حل میکند. چنانچه جنبش قدرتمند سوسیالیستی و سازمانهای قدرتمند کمونیستی وجود نداشته باشند وجود بحران ها خود بخود چیزی برای این جنبش ها در بر ندارد و در واقع در هر بحرانی درجه آمادگی برای استفاده از این بحران ها به نفع اتحاد و سازمانیابی کارگران و کمونیستها و متحقق کردن انقلاب و حکومت سوسیالیستی مساله است. متاخرترین تجربه ما به جنبش خرداد سال ۸۸ بر میگردد و دقیقاً و متأسفانه بخش اعظم نیروهای طرفدار سوسیالیسم تحت عناوین مختلف انقلاب، سرنگونی و جنبش توده ای و ... به جنبش سبز که با هژمونی بخشی از بورژوازی ایران یعنی بورژوازی لیبرال مهندسی و هدایت شد و در نهایت پیروزی هم موسوی و رفسنجانی را بر صندلی حکومتی می‌نشاند سواری دادند. این جنبش چه ذهنها و چه عملاً آمادگی و توان و قدرت لازم برای تبدیل این بحران به نفع جامعه و انقلاب کارگری و سوسیالیسم را نداشت. تاکید کماکان این باید باشد که در هر شرایط چه معمولی و چه بحرانی، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیستی تعیین کننده ای در سیاست و تعیین مسیر جامعه وجود و حضور داشته باشند.

۲- رابطه جنبش کمونیستی ایران با فعالیت برای سوسیالیسم در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

اسد گلچینی

فکر میکنم روشن است که رابطه و تاثیر جنبش کمونیستی در ایران برای رسیدن به سوسیالیسم و حکومت سوسیالیستی را با نگاهی اجمالی به گذشته و تاثیرات و تجارب آن بر امروز و با نگاهی به آنچه در سی و چند سال گذشته طی کرده ایم مرور و بررسی کنیم. لابد هر کسی هم از زاویه جنبش و سوسیالیسم مورد نظرش این تاریخ را بررسی میکند که به اصطلاح چراغ راهنمای کار امروزشان هم هست. من از جنبش کمونیستی و مبارزه برای سوسیالیسمی میتوانم حرف بزنم که فکر میکنم با رجعت به مارکسیسم و کمونیسم مارکس و متعلق به طبقه کارگر و مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری در ایران شروع کرد و در نقطه مقابل خیلی از چپ ها و سوسیالیستهای دیگر که سوسیالیسمشان به مولا علی و کوتاه کردن دست غارتگران امپریالیست و سگ های زنجیری اش و رونق دادن به سرمایه ملی و سرمایه دار ملی و مترقی! و ... قرار گرفت. این مارکسیسم از زیر آوار جنبشها و جریانهای بورژوایی که تحت نام مارکسیسم و کمونیسم



موجود بودند بیرون آمد و مسیر کاملاً جدیدی را به کمونیسم و طبقه کارگر در ایران نشان داد. نقشی که این نوع کمونیسم در سی سال گذشته داشته است لازم است بررسی شود تا رابطه جنبش کمونیستی و مبارزه برای سوسیالیسم بتواند ملموس باشد. من منکر این نیستم که هر جریان و هر شخصی هم تجربه خود و آنچه از نظر وی عینی است را مبنی قرار بدهد و آنرا جنبش کمونیستی مورد نظرش بداند.

با نگاهی به سه دوره مختلف که جنبش کمونیستی در سطح جامعه قابل مشاهده و همچنین وزن سیاسی جدی داشت میتوان به دوره فعلی برسیم. سه دوران مختلف در جنبش کمونیستی را میتوان برجسته کرد/ دوران مارکسیسم انقلابی/ دوران کمونیسم کارگری/ و دوران وجود فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) در ایران که بر محور فعالیت کمونیستی ممکن شد.

دوران مارکسیسم انقلابی: دورانی که کمونیستها افق و چهارچوب فعالیتی خود را در تقابل با دیگر تفکرات چپ و اساساً چپ خلق گرا و پوپولیست و کمونیسم ملی یافتند. مارکسیسم انقلابی در تقابل با دیگر مارکسیستهای ملی و غیر انقلابی، مبانی کمونیستی و برنامه کمونیستی طبقه کارگر را به قطب نمای بسیاری از کمونیستها تبدیل کرد. بعنوان مبانی جنبش ضد سرمایه داری و همچنین حاشیه ای کردن انواع سوسیالیسم های ارتجاعی و خلقی که دیگر در انقلاب ۵۷ ایران بی ربطی خود را به جنبش کمونیستی و طبقه کارگر نشان داده بودند قد علم کرد. عملاً این جنبشها و سازمانهایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب ۵۷ به اهداف خود که همانا حکومت جدید سرمایه داری در ایران با رهبری آخوند ها بود رسیده بودند. مبارزه ضد امپریالیستی و "کوتاه کردن دست غارتگران" با شعار "نه شرقی و نه غربی" خمینی قبله امالشان شد. شکست دادن انقلاب و درو کردن آزادی های این دوران بعد از انقلاب و بازگرداندن کارگران و مردم محروم به چرخاندن تولید و انباشت سرمایه، سوسیالیسم شان و دمکرات بودنشان شد. سازمانهایی همچون حزب توده و سازمان چریکهای فدایی یا به خدمت سپاه پاسداران در آمدند و یا بعد ها بوسیله ناجیان جدیدشان بطور خونینی البته مزدشان را هم دریافت کردند! و یا اینکه سازمانهای پوپولیست مانند پیکار و رزمندگان سوسیالیسم و موجودیت خلقی شان جوابگوی اوضاع نبود و در جریان سرکوبهای خونین ۶۰ از بین رفتند. مارکسیسم انقلابی درست در همین دوران بسیار سیاه حاکمیت بورژوازی و قوانین اسلامی جدید ایران، قطب نمای جنبش کمونیستی شد و بخش بسیار زیادی از نیروها و سازمانهای کمونیستی را دور خود جمع کرد. جنبش کمونیستی برای اولین بار و در جامعه ای بشدت خفقان زده و با سرکوب و اعدام در ابعاد بسیار خونین، هزاران رزمنده کمونیست را در محل های کار و زیست و در جنگ و مبارزه توده ای یک سازمان کمونیستی مانند کومه له در کردستان متشکل کرد. جنبش کمونیستی در تقابلی همه جانبه و با وجود این امکانات عظیم کلاً قادر به قدرتمند کردن مبارزه کارگران و متشکل کردن آنها نشد. بحث بر سر پیشروی ها و مبارزات پرشکوه و سازمانها و واحد های کمونیستی نیست، و غیر از موارد محدودی و البته با موانع بسیار زیادی هم که وجود داشت، این جنبش از آنجا که قادر به ایجاد عملی سنت و سازمانهای خود در جامعه و در میان کارگران و زحمتکشانشان نشد قادر به مقاومت برای ایستادگی در مقابل سرکوب و اخراج و تحمیل شرایط بعد از سالهای ۶۰ و از جمله جنگ ۸ ساله هم نشد. این جنبش و سازمانهایش قادر به ایجاد مانعی برای تعرض نظام و رژیم به طبقه کارگر نتوانست ایجاد کند. در ابعاد سراسری این اتفاق نیفتاد و در کردستان نیز مسیر مبارزه مسلحانه با تنگناهای جدید رویرو شد و مسیر تاثیر گذاری جنبش کمونیستی از این زوایه در برابر محدودیت های عملی برای این مبارزه اساساً متوقف شد. نیروهای متشکل مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری این دوران را در مسیر های مختلفی برای تعیین تکلیف قرار داد. اوضاع امروز دنیا، ریزش بلوک شرق به رهبری شوروی "سوسیالیستی" و دوران "مخفی شدن کمونیستها" و تحولات جهانی با نظم نوین و خونینی طلوع کرد و میبایست بین فاتحان تجدید سازمان شود. و در اولین اقدام حمله غرب به عراق را بوجود آورد و همه اینها مسیر گرایشات مختلف در حزب کمونیست ایران را هم تعیین کرد و هر کدام سراغ جنبش هایی رفتند که آینده خود و جامعه را در آن میدیدند و در آن مسیر سرمایه گذاری کردند. هر کدام از بخشهای جدا شده از حزب کمونیست ایران مسیر های کاملاً متفاوتی را طی کردند. حزب کمونیست ایران و کومه له تا مدتها دستخوش کشمکش نیروهای چپ و ناسیونالیست بود و منصور حکمت هم رهبری ایجاد حزب کمونیست کارگری را دنبال کرد. نقش هر کدام از این جریانات در تاثیر گذاری بر سوسیالیسم در ایران قابل بررسی است. در این میان و در این دوره و حداقل برای ده سال دیگر کمونیسم



کارگری توانست بخش اعظم نیروهای کمونیست را دور خود جمع کند. این حزب به یک نیروی جدی کمونیستی و مطرح در جامعه تبدیل شد و در معادلات سیاسی و در اذهان غیر قابل حذف بود. بخش زیادی از نیروهای کمونیست تبعیدی در خارج کشور و در داخل هم بخش قابل توجهی از فعالین و کارگران کمونیست و مردم مبارز را دور خود جمع کرده بود. دوران های بحرانی و بویژه عروج جنبش دوم خرداد نارسا بودن اهرم های تاثیر گذاری کمونیستی و طبقاتی کارگران را نشان داد و در تحولات این دوره و با وجود مطرح شدن حزب کمونیست کارگری بعنوان یک نیروی سیاسی جدی کمونیستی در جامعه، جنبش سوسیالیستی باز هم موجودیت، سازمان و سنت های خود را نتوانست ایجاد کند. سازمانها و جریانات دیگر جنبش کمونیستی کلا در فاز و موقعیت دیگری بودند و در این دوران هم هر کدام دنبال جنبش ها و افق های اساسا بورژوایی در جامعه بودند و برجسته ترین آنها امیدواری به خاتمی و جنبش دوم خرداد بود که اساسا قطب نمای آنها را تشکیل میداد و تاثیری بر جنبش کمونیستی و سازماندهی مبارزه کارگران اگر هم امکان بروزی پیدا میکرد در این چهارچوب و مسیر بود و قادر به ایجاد جنبشی قدرتمند در میان کارگران و دیگر اقشار پیشرو نبود. درگذشت نا بهنگام منصور حکمت مسیر حزب کمونیست کارگری را تمام دگرگون کرد. گرایشهای مختلف در این حزب مسیر های مستقلى را انتخاب کردند.

#### دوران دهه ۸۰

دورانی که مبارزات کارگری و مبارزه برای تحقق خواستها و مطالبات کارگری بالا گرفت. دورانی که کمونیستها امکان متشکل شدن دوباره یافتند و تاثیر گذاری در ابعاد اجتماعی ممکن شد. تشکل های کارگری همچون سندیکای واحد و هفت تپه و شبکه های فعالین کارگری ظهور کردند. جنبش کمونیستی برای اولین بار در این دوره و در دانشگاه ها اساسا به سازماندهی خود و فعالیت اجتماعی پرداخت. برای اولین بار در این تاریخ کمونیستها در ابعادی اجتماعی مبارزه برای آزادی و برابری را ممکن کردند. "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" (داب) محصول آگاهانه و هدفمند طیف وسیعی از کمونیستها بود، حزب حکمتیست با این جنبش عجین بود. این جنبش اساسا مجال و امکان خود گستردگی در جنبش کارگری را نیافت، این جنبش توانست شعارها و سیاست های کمونیستی اش را در همان محدود خود توده گیر کند و جامعه را متوجه توانایی ها و اهداف و شعارهایش نکند. نارسایی ها و کمبود های این سازمانها و این جنبش فرصت اصلاح و ترمیم پیدا نکرد و جمهوری اسلامی با دستگاه های سرکوب و شکنجه توانست مانع پیشروی این جنبش شود. بخشهایی از به اصطلاح جنبش کمونیستی و سوسیالیستی هم، این جنبش را در مقابل خود یافتند و بیل و کلنگ های پوشیده و ارتجاعیشان را برای خراب کردن آن بکار بردند.

جنبش کمونیستی در حال حاضر و با داشتن این زمینه ها در وضعیت شدت ضعیفی قرار دارد. این معضل تاریخی که سرنوشت سازمانهای کمونیستی با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر چفت شوند هنوز حل نشده است و هنوز دو مسیر جداگانه دارند. به جرات میتوان گفت که سازمانها و جمع و گروه های کمونیستی چه در تبعید و چه در داخل کشور در ابعادی قابل اتکا قادر به تاثیر گذاری بر مسیر مبارزه کارگران و کمونیستها در سازماندهی اعتراض کارگران و سراسری کردن و متکی کردن آنها به تشکلهایشان نشده است. به نظر من آن مبانی کمونیستی و تحزب کمونیستی که جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بر آن استوار شده بود کماکان قادر است کمونیستها را سازماندهی کند و کمبود ها و نارسایی های آن دوران را هم برای تقابل همه جانبه با سرکوب و پایه گذاری یک سنت جنبشی قدرتمند در میان طبقه کارگر و همه کمونیستها ممکن کند.

۳- نظر شما چگونه سوسیالیسم در ایران میتواند به یک آلترناتیو اجتماعی، نیرومند و سراسری تبدیل شود؟

اسد گلچینی

جنبش سوسیالیستی در ایران زمانی اجتماعی، سراسری و نیرومند میشود که دارای یک سازمان گسترده کمونیستی و رزمنده، دارای پاسخ به وضعیت و مسیر سیاسی جامعه و همچنین در بر گیرنده بسیاری از کمونیستهای طبقه کارگر دیگر کمونیستهای خارج از محیط کارگری باشد. وجود یک جنبش مطالباتی پیگیر در میان کارگران که بر اساس جنبش

مجامع عمومی می‌رود که پایه های تشکل های توده ای و علنی کارگران باشد و امکان از جمله سرکوب را از دشمنانشان بگیرد یک پایه دیگر این جنبش است و باید بر اینها استوار باشد. این ها زمانی ممکن میشود که کمونیستها و فعالین کمونیست در میان کارگران و در هر جای دیگری که هستند تصور روشن و مارکسیستی از جامعه سرمایه داری ایران و سازماندهی اعتراض طبقه کارگر بر اساس واقعیت خود طبقه کارگر که تشکل، رهبر، گرایشات سیاسی مختلف و مبارزه اقتصادی را دارد متکی باشد. این امکان میدهد که مستقل و درست در جریان هر تحول و بحران و جنبشی که در جامعه هست کمونیستها به سازماندهی سازمان ها و جنبش خود مشغول باشند و در مبارزات رود رو خود را آبدیده کنند. اینکه طبقه کارگر و کمونیستها بشدت متفرق و پراکنده اند حاصل عملکرد آگاهانه بورژوازی در میان آنهاست. کار ما این است که این تفرقه را بنا به منافع طبقاتی و هم سرنوشتی طبقاتی و مبارزه کمونیستی از بین ببریم و هر جا موفق به این شدیم سازمان ریشه دار و سنت اتحاد طبقاتی ریشه داری را بر علیه تفرقه و برای تحقق مطالبات کارگری و ازادخوانه دنبال کنیم. این اساس فعالیت سوسیالیستی و ریشه دار کردن جنبش سوسیالیستی و خیز برای توده ای شدنش و نیرومند شدنش است. تقابل با انواع گرایشات چپ و به اصطلاح سوسیالیستی و کمونیستی در سطح جامعه و در همه وجوه و عرصه های مبارزه یک وجه دیگر این فعالیت است چرا که تاریخ مبارزه طبقاتی و مشخصا این دوره در جامعه ما انواع جنبشهای ملی و ناسیونالیستی چپ و لیبرال را تحت عنوان کمونیسم و سوسیالیسم عرضه کرده است. اتفاقی نیست که زمانی این ها با خمینی هم افق و هم منفعت میشوند، زمانی با خاتمی و زمانی دیگر با موسوی و رفسنجانی! تشخیص این افق ها و این نوع سوسیالیستها و مبارزه برای سازماندهی مبارزه اقتصادی و جنبش مطالباتی کارگران بخش مهمی از این مرزبندی را ممکن میکند. معیار های قدرتمند بودن جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی آنگاه نه نفوذ سازمان "من" و "شما" و امکان آکسیون داشتن این سازمانها بلکه سازماندهی کارگران در محل کار و زیست، متصل کردن جنبش مطالباتی شان بهم، متصل شدن رهبران این مبارزه بهم و جنبش مجمع عمومی را بعنوان ظرف پایه ای برای سازمان و پیشبرد این مبارزات دانستن خواهد شد. اینها زمینه و ابزارهای سازماندهی اعتراض بسیار گسترده طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. کمونیستها باز هم فرصت دارند در چنین وضعیتی جنبش خود را به قول شما قدرتمند و سراسری و اجتماعی کنند.

معیار های تاکتونی بسیاری از فعالین سوسیالیست متأسفانه و همچنان بر پایه گروه هم فکران و سازمان سیاسی گروه و فرقه "خود" استوار است و این پایان کارشان است و میتوانند سالیهای طولانی و بدون تاثیر گذاری بر تغییر توازن قوا بین کارگر و کارفرما و تغییر دادن یک قانون جزئی به نفع آزادی و برابری و طبقه کارگر عاجز باشند و همچنان خود را و سازمانشان را قدرتمند بدانند! اگر این چنین معیاری هنوز در میان بسیاری از هواداران طبقه کارگر و کمونیستها نباشد فعالیت کمونیستی و تغییر محیط کار و زندگی ممکن میشود. جنبش سوسیالیستی در گرو سازماندهی اعتراض و مطالبات طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که مبارزه برای سوسیالیسم را ممکن و جاری میکند است و فعال این جنبش نمیتواند چنین خصوصیاتی نداشته باشد.

۴- و اگر در این رابطه موانع و گره گاههایی وجود دارد، اولاً آن موانع کدامند؟ و دوما چگونه میتوان بر موانع و مشکلات فائق آمد؟

اسد گلچینی

مشخص تر در اینجا اشاره کنم مهمترین موضوع و مهمترین مانع، ناآمادگی طبقه کارگر برای سازماندهی جنبش سوسیالیستی است. بخش مهمی از طبقه کارگر باید متقاعد شود که مبارزه برای هر گونه رهایی با مبارزه برای زیر و رو کردن سرمایه داری جدا نیست. سرمایه داری و نظام متکی بر کار مزدی و استثمار طبقه کارگر بانی همه مصائب و محرومیت ها و سرکوب و زندان است. کارگران پیشرو و سوسیالیست در همه جا و وبویژه در مهمترین مراکز کارگری در ایران مانند صنعت نفت و خودرو سازی و ... با سازماندهی مبارزه اقتصادی بزرگترین تحول را در جنبش سوسیالیستی ایجاد خواهند کرد و جایشان بشدت خالی است و این خلا را کارگران کمونیست در این مراکز میتوانند پر کنند. محدودیت دیگر گرایشات در این است که الترناتیوی در قابل سرمایه داری نیستند و در بهترین حالت در تلاش برای دادن چهره ای انسانی تر به سرمایه داری اند. سازمان و حزب کمونیستی، چه در تبعید یا در داخل که هر دو دقیقاً د

رادامه همدیگر هستند و در ادامه سنتی هستند که به آن تغلق دارند، باید موانع این ناآمدگی را اساسا پاسخگو باشند و کارگران و کمونیستها چه در درون طبقه کارگر و چه خارج از آن، قدم به قدم برداشتن این موانع هدایت و رهبری را مرکز فعالیت های خود بدانند. در نبود چنین فعالیتی وضعیت بر همین روال است که اکنون هست. بورژوازی بر اساس بازتولید تفرقه و پراکنده کردن کارگران، متحد شدن را ناممکن کرده است. کار ما شکستن و عقب زدن این موانع است. بورژوازی هر لحظه در تلاش برای متقاعد کردن کارگران به وضع موجود و راه حل های جاری اش است. سرکوب و زندان و اعدام همیشه عصای دست بورژوازی برای بازتولید و قانع کردن به این شرایط و دور کردن کمونیستها از سازمان و تشکیلات است. کار کمونیستی اساسا مقابله با این موانع است و همین که کمونیستها و بویژه فعالین و رهبران کمونیست در میان کارگران شروع به ایجاد واحد ها و کمیته ها و یا کلا سازمان خود بکنند بخش مهمی از موانع حل شده است. تصور اینکه ده کمیته کمونیستی متشکل از رهبران و دست اندرکاران اتحاد کارگران وجود داشته باشد کار دشواری نیست و زمانی که این ممکن شود شبکه ای بسیار گسترده در سراسر محل های کار و زندگی کارگران در ایران اینها را احاطه کرده اند که قدرت مقابله با موانع و سمومی که همه بورژوازی و همه اقشار آن برای متفرق نگاه داشتن کارگران و کمونیستها میکنند سیستماتیک پاسخ میگیرد. سازمان و شبکه گسترده و اجتماعی این سازمانهای کمونیستی جوابی به این وضعیت و موانع و از جمله سرکوب هم هست. ده کمیته کمونیستی در ایران قادر است این وظیفه را بعهده بگیرد. کارگران کمونیست با چنین افق روشنی قادر به برداشتن موانع خواهند بود و راهی غیر از این برای سنت و جنبش کمونیستی و کارگری نیست.

غالب شدن بر موانع بسیاری که پیشاروی سازمانهای کمونیست و کلا چپ، وجود دارد البته که ساده نیست. همانطور که اشاره کردم جنبش ما کمونیستها (از هر سازمان و بخشی) غیر از مورد سازمان های کمونیستی دانشجویان کمونیست (کمیته های کمونیستی) که بخش قابل توجهی از آنها در تشکیلات "دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب" متشکل بودند تجربه و نمونه دیگری بخود ندیده است. این سازمان ها و فعالیت علنی و توده ای شان در چند سال متوالی پرچمدار یک مبارزه رادیکال در دانشگاه ها بود و شعار ازادی و برابری را نه تنها در دانشگاه بلکه بعضا در رابطه با دیگر جنبشهای کارگری و زنان دامن زد. این تجربه و سنت را چگونه میتوان در میان کارگران و در بسیاری از مهمترین مراکز کار و زندگی کارگران در ایران و در میان پیشروان کارگری تکرار کرد و قادر به تقابل همه جانبه با همه تلاشهای سرکوبگرانه بود. افق روشن کمونیستها و فعالیت های متحد کمونیستها برای دامن زدن به جنبش سازماندهی کمونیستی شرط پیشروی است. نمیتوان تصور کرد سازمان و شخصیت های کمونیست و سوسیالیست از سی سال گذشته که در تبعید بسر میبرند هنوز و هنوز دنبال انتقال سازمان در تبعید خود به ایران هستند و هنوز هم این ذهنیت سنگین در مرزهای ایران تا هر جای دیگری از دنیا که سازمانها و فعالین کمونیست تبعیدی وجود دارند سنگینی میکند، انگار یک جامعه ۷۵ میلیونی فریز شده است و صد ها و هزاران رزمنده کارگر و روشنفکر کمونیست وجود ندارند تا جای آنها را بعنوان رهبران جوان و چه بسا بسیار توانمند تر پر کنند. البته این ذهنیت سنگین کماکان بر دست و پای فعالین کمونیست در ایران نیز سنگینی میکند. سازمان و حزب کمونیست را اساسا باید در داخل ایران ساخت و هه توان و همراهی و یا نقش رهبری سازمان و شخصیتهای کمونیست در تبعید میتواند در این جهت باشد و این را باید برسمیت شناخت.

**معضل دیگر در میان طیف کمونیستها چه متشکل و چه متفرق و منفرد! در داخل و خارج از کشور انتظار برای ممکن کردن تحول در جامعه بوسیله جنبشهای دیگر است. این درد و مشکل متاسفانه چه در میان کمونیستها و چپ ها و چه عموما در میان کارگران هست. انتخاب یا عدم انتخاب رفسنجانی و موسوی بسیار از این سازمانهای چپ و کمونیست جامعه ما را به تب و لرز دچار میکند. معضل "ولایت مطلقه فقیه" و کم کردن سایه شر آن معضل مشترک رفسنجانی و موسوی و برخی از چپ های ما هم هست! طبقه کارگر هم همیشه در انتظار است تا تحولات و اتفاقات و مبارزه سازمانهای سیاسی و یا حتی اتحاد آنها، معضل ازادی و تشکل و بهبود زندگی را تامین کند. اینها اگر هم به این زمختی گفته نشود اما در تاریخ سی سال گذشته عملا تاثیر داشته است و جنبش ما از متکی شدن به خود و سر بر آوردن یک جنبش مطالباتی که روی پای خود طبقه کارگر را به نیروی مستقلی که هر زمان مطالباتش معلوم است و در کشمکش با بورژوازی، توازن قوا در جامعه را تغییر میدهد محروم شده ایم و این قبل از هر چیز نارسایی و ایراد کمونیستها و**

رهبران و فعالین و تشکلهای طبقه کارگر را نشان میدهد. راه میان بری برای طبقه کارگر وجود ندارد و ما باید این راه را برویم. وجود یک جنبش مطالباتی، جنبش کارگری و جنبش کمونیستی را در اتکا به یک فعالیت دائم قادر به انتخاب هم میکند و در چنین وضعیتی ما شاهد ایجاد سنت های مبارزاتی و سیاسی کمونیستی خواهیم بود که در میان طبقه کارگر و مبارزینش ریشه دارد و قابلیت باز تولید دارد. بر چنین زمینه ای وجود سازمانها و واحد ها و کمیته های کمونیستی ممکن و بلافاصله قادر است برنامه و فعالیت درستی را در جنبش کارگری و جامعه دنبال کند. جامعه بحرانی باشد یا نه، ما کمونیستها این راه را باید برویم تا در هر بحران و تحولی طبقه کارگر و کمونیستها قابل انتخاب بشوند.

وجهه دیگری از این فعالیتها در خارج از کشور و بوسیله فعالین سیاسی و کمونیست چه متشکل و چه منفرد است. طبقه کارگر در ایران و فعالین و تشکل هایش، مطالبات و مبارزاتش میتواند و لازم است در ابعادی به وسعت این بخش از کمونیستها در خارج کشور مورد حمایت باشد. در میان افکار عمومی در خارج کشور، در میان طبقه کارگر کشورهای مختلف و در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و ظواهر و فعالیتهای آن، طبقه کارگر لازم است نمایندگی بشود. این وجهه از فعالیت چنانچه بخواد به صورت مشترک صورت بگیرد و امکان انجام فعالیت های مشترکی که همه بصورت پراکنده نیز انجام میدهند وجود دارد، افسار زدن به جمهوری اسلامی بر علیه طبقه کارگر و فعالین و تشکل و مبارزاتش از این طریق هم غیر ممکن نیست و مستقیماً جنبش کارگری را تقویت میکند. خارج کشور میتواند تحت تاثیر فعالیت جبهه یا شورا و یا جمعیت یا هر اسم دیگری باشد که در کنار همه فعالیتها و تشکل های موجود و بدون اینکه آلترناتیو سازمان و گروهی بشود فضای بسیار قدرتمندی به حمایت از طبقه کارگر و مبارزاتش باشد.

در جامعه بحرانی و انقلاب کرده ایران که ذهنیت تحولات از راه انقلابی بویژه برای کمونیستها همواره یکی از حالت هاست، طبقه کارگر و جنبش کمونیستی با همه حضور و فعالیت و تجارب زمانی میتوانند موثر بشوند که ذهنیت کمونیستی و کارگری ضد سرمایه داری و همچنین فعالیت مشترک با بخش قابل توجهی از طبقه کارگر و کمونیستها را چفت و عجم کرده باشد. این چنین تحولی به معنای بلافاصله موثر بودن در محیط کار و زندگی و شروع تغییر در جامعه و قوانین سنت های ارتجاعی اش خواهد بود. داشتن تصویر روشن از فعالیت برای رسیدن به آزادی، برابری و حکومت کارگری، رفع موانع این مبارزه سوسیالیستی، سازماندهی جنبش توده ای و حزبی قدرتمند بر پایه دخالت مستقیم کارگران، وجود یک جنبش مطالباتی در محل های کار و زیست، براه اندازی جنبش مجمع عمومی و بکار گیری عملی آن را برای پیشروی جنبش کمونیستی و انقلاب کارگری باید ممکن کرد.

\*\*\*\*\*

با تشکر از شما رفقا محمد نبوی، محسن ابراهیمی و اسد گلچینی که به سوالات نشریه مبارزه طبقاتی پاسخ دادید.

# در دفاع از شعار کارگران ایران متحد شوید

به عنوان یک شعار کمونیستی

بهروز ناصری

## مقدمه

در شماره دهم نشریه مبارزه طبقاتی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ در پاسخ به سوالی راجع به چگونگی تشکیلاتی کارگران من نظراتم را به اختصار بیان داشتم. در آخر اظهاریه ام، به برخی نکات مهم که در زیر مشاهده مینمایید اشاراتی کرده بودم. در آن قسمت من اهمیت طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» در جنبش کارگری و کمونیستی ایران را طرح و مورد بحث مختصری قرار داده بودم.



بهروز ناصری

طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» در متن اظهار نظر کلی در مورد چگونگی تشکیل تشکلهای کارگری، در مقاله ای به قلم رفیق اسد گلچینی بنام «شعار «کارگران ایران متحد شوید» شعار کمونیستی نیست» مورد نقد قرار گرفته است.

پرداختن به نکاتی که رفیق اسد آنرا بعنوان نقد شعار «کارگران ایران متحد شوید» مورد اشاره قرار داده است، از دو جهت مهم است. اول اینکه فرصت و مجالی برای توضیح بیشتر همین شعار بوجود می آید، و دوم اینکه نقد شعار «کارگران ایران متحد شوید» تنها به رفیق اسد محدود نمیشود، و چه بسا رفقای زیادی باشند، بویژه در میان رهبری حزب کمونیست ایران که در این زمینه مثل رفیق اسد بیندیشند، اما به هر دلیل یا مصلحتی که خود بهتر میدانند نقد خود را بیان نکنند. پلمیک با رفیق اسد، پاسخ به این طیف را هم در برمیگیرد. کماینکه عین این اتفاق چند سال پیش نیز افتاد. آنموقع که من یکی از شعارهای ستراتیژیک حزب کمونیست ایران «آزادی، برابری، حکومت کارگری» را نقد کرده و آنرا شعار خرده بورژوازی تلقی نمودم، موجی از مخالفت پنهان را دامن زد، ولی رفیقی نیامد آن مواضع مرا نقد نماید. زحمت بحث و بررسی انتقادی مباحثی که آنوقت ارائه داده بودم و حالا هم با مراجعه به سایت مبارزه طبقاتی در دسترس عموم قرار دارند، را رفیق سیاوش دانشور (که آنموقع با حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود) تقبل نمودند. با این حال من از رفقای مثل سیاوش دانشور و اسد گلچینی، هر چند از نظر تحزب سیاسی (هرسه ما متعلق به سه حزب مجزا و متفاوت هستیم) نهایت تشکر را دارم، زیرا این رفقا حرف و مواضع رهبری حزب ما را بیان کرده اند. به این اعتبار نقد نقطه نظرات رفیق اسد، نقد نظرات بیان نشده ی رهبری حزب کمونیست ایران در قبال این بحثها نیز هست.

من در آخر مقاله «تلاش برای برداشتن گامهای عملی برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار و در سطح سراسری ایران» نکات زیر را بیان نموده بودم.

## ... برخی نکات مهم

۱) در خاتمه بر نکاتی که هر کدام میتواند بصورت مجزا نیز پیگیری شوند اشاراتی خواهم نمود.

کارگران به رهبری جمعی احتیاج دارند. جنبشی که به وسیله یک یا چند نفر رهبری شود، از احتمال پیروزی کمتری نسبت به جنبشی خود آگاه- همچنانکه رفیق مجید تمجیدی به طبقه ای برای خود اشاره داشتند- که هر فعالش یک رهبر است، برخوردار میباشد. از همان ابتدا فکر و کار جمعی، دخالت دادن توده های کارگر در امر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست شان، با یک ساختار دمکراتیک، به این معنا که هم نظرات متفاوت امکان ابراز وجود داشته باشند و هم این تفاوتها در نظرات، تاثیر منفی در امر اتحاد کارگران برای کسب دقیقاً آنچه که همه به آن احتیاج دارند و جزو حقوق پایه ای هر کارگری محسوب میشود، نداشته باشد.

این میتواند یکی از نکات علیه سکتاریسم و محدود نگرانی محسوب گردد. سکتاریسم یعنی مقدم شمردن یا ارجعیت دادن منافع یک گروه یا حزب بر منافع کل طبقه کارگر. تلاش این مقاله این بود بر منافع همه کارگران تاکید کند، به همین دلیل بر این امر تاکید گردید که وجود نظرات متفاوت نبایستی این تشخیص را که چه عملی به نفع همه کارگران است، را به فراموشی بسپارد. به شرطی که فعالین و پیشروان کارگری در راستای نقش خطیری که دارند گامهای عملی و هدفمند بردارند، میتوانند این وضعیت را عوض کرده و گرایشات سکتاریستی را به حاشیه برانند.

۲) کارگران برای تغییر این وضعیت فلاکتبار و رادیکال کردن جامعه نیاز به این دارند که ابتدائاً به قدرت تبدیل شده باشند. کارگران بی شکل نمیتوانند به قدرت تبدیل شوند. پس اولین شرط نیرومند بودن اینست که کارگران در سطح هم محلی و هم سراسری صاحب تشکلهای طبقاتی و توده ای خود باشند. تشکلهای که خود آنان در محل و سپس در سطح سراسری درست کرده اند. کارگران متشکل و قدرتمند میتوانند در مقدرات سیاسی کل کشور هم دخالتگر بوده و نگذارند نیروهای رنگارنگ بورژوائی بر اساس منافع خویش کشور ایران را بازیچه دول غرب و بلاخص آمریکا نمایند.

۳) ضروریست تا فعالین و پیشروان کارگری اهم فعالیت آگاهگرانه خویش را هم از لحاظ نظری، هم پراتیکی روی مشخصا ایران متمرکز کنند با این هدف که طبقه کارگر ایران به قدرت تبدیل شود. تبدیل شدن به قدرت تنها از طریق متشکل شدن امکان پذیر است. به اینصورت در فردای تحولات سیاسی ایران طبقه کارگر به وزنه ای سیاسی ای تبدیل میشود و از تبدیل شدن به ابزار شدن کارگران بوسیله گرایشات بورژوائی ممانعت بعمل می آورد.

۴) تمرکز نظری و عملی روی ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. ضروریست تا فعالیتها از حالت عام و کلی به فعالیت مشخص و هدفمند ارتقاء یابند. مثلاً برای تامین کردن و اشاعه آگاهگری در بین کارگران لازم است شعارهای متناسب با آن به پرچم مبارزاتی کارگران تبدیل شود. شعار «کارگران ایران متحد شوید» شعار مهمی است که همین هدف را نشانه میگیرد. سنتا شعار «کارگران جهان متحد شوید» شعار کلاسیک کارگران و نیروهای سیاسی مدافع حقوق کارگران بوده است.

بیابید در این مورد اولولیت و چند و چون شعار «کارگران جهان متحد شوید» مقداری بحث کنیم. شعار چیست؟ و اهمیت آن در چه هست؟ در شرایطی که توازن طبقاتی در سطح بین الملل به نفع کارگران نچرخیده است، در شرایطی که کارگران جهان فاقد انترسیونال بین المللی خود هستند، در شرایطی که احزاب سوسیال دمکرات که امروز با ذره بین بایستی دنبال تفاوتهای آنها با احزاب دست راستی بود اما مسلط به اتحادیه های کارگری در اروپا هستند و در خیلی موارد مجری سیاستهای لیبرالیستی و رفرمیستی احزاب سوسیال دمکرات هستند، در شرایطی که کارگران ایران خود از صف متحد و متشکل برخوردار نیستند، و سوالات دیگری از این قبیل، چگونه شعار «کارگران جهان متحد شوید» متحقق میشود؟

قاعدتاً و منطقاً بایستی در پس هر شعاری تحلیلهائی وجود داشته باشد. تحلیل متحقق شدن شعار «کارگران جهان متحد شوید» چیست؟

تحلیل من اینست:



شعار «کارگران جهان متحد شوید» یک شعار ستراتیژیک است و تحقق آن به فراهم شدن زمینه های مادی آن وابسته است. زمینه مادی در این رابطه به چه معناست؟ زمینه مادی یعنی اینکه کارگران در همه کشورها در مرحله اول متحد و متشکل شده باشند، سپس از طریق نمایندگان تشکلهای کارگری کشورهای مختلف، انترناسیونال بین المللی کارگران بوجود آید و شعار کارگران جهان متحد شوید، شعار آن انترناسیونال بین المللی کارگران است که آنوقت همه کارگران را برای اتحاد سراسری تر یا در سطح بین المللی فراخوان میدهد. در آن شرایط شعار «کارگران جهان متحد شوید» متناسب و بامسماء خواهد بود. در غیر اینصورت، و در شرایط فعلی با این همه موانع و مشکلات، شعار «کارگران جهان متحد شوید» آنقدر کلی است که از مفهوم طبقاتی خود خالی میشود.

برای تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» ابتدا بایستی «کارگران ایران متحد شوید» متحقق شده باشد. کارگران ایران، که به طبقه ای آگاه و متشکل ارتقاء یافته اند، اولین کارشان ایجاد مناسبات و برقرار کردن رابطه رفاقت و دوستی با رفقای خود در کشورهای پیرامونی یعنی ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان برخوانند آمد. شبکه ای مرتبط و نزدیکی بوجود میآورند تا در پرتو آن، کارگران این کشورها بتوانند یار و پشتیبان همدیگر در امر مبارزه شان باشند.

وقتی هنوز طبقه کارگر ایران پراکنده است و در وضعیت اسفناک زیستی و کاری بسر میبرد، شعار «کارگران ایران متحد شوید» زمینی تر، واقعی تر و نزدیکتر است تا شعار به کلی «کارگران جهان متحد شوید».

یا شعار «نان، مسکن، آزادی» میتواند و از این پتانسیل برخوردار است تا علیه فقر کمر شکن در ایران به شعار ورد زبان هر انسانی حتی نوجوانان تبدیل شود. درک این مسئله حداقل برای موافقین رابطه بین رفم و انقلاب بایستی مشکل نباشد که پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران در گروه اینست که کارگر در مرحله اول دغدغه تامین نان، مسکن و آزادی را نداشته باشد. کارگر بیکار، تهیدست و بی حقوق در مرحله اول انرژی اش صرف این میشود که برای خود و خانواده اش نانی بدست آورد. وقتی نان فراهم نباشد همه تقلابها حول برآورد کردن این خواست دور میزند. مثال: تاریخ بیش از ۳۰ سال کار و زندگی کارگران در ایران.

پس شعارهای «کارگران ایران متحد شوید» و «نان، مسکن، آزادی» جزو شعارهای محسوب میشوند که کارگران ایران را به مقصد نزدیکتر میکنند، یعنی فرمولی برای آگاهگری و تشکل یابی طبقه و پراتیک مشخص و هدفمند و به دلایل زیاد، سزاوار اینست که به شعارهای مبارزاتی کارگران در اول ماه مه ها و هر تجمع دیگری تبدیل گردند.

### بحثی برای تکامل و تکامل برای تغییر

رفیق اسد در همان ابتدای نقدش، با اشاره به مارکس و انگلس در صدد ایجاد سدی در مقابل این بحث تازه من برمی آید، تا بدین شیوه از اهمیت موضوعی که طرح نموده ام بکاهد. رفیق اسد می نویسد:

«... شعار کارگران جهان متحد شوید فراخوان مارکس و انگلس و همه کمونیستهای جهان به طبقه کارگر است که مستقل از اینکه در چه کشوری هستند و به چه ملیت و مذهبی منتسب میشوند، بر علیه طبقه سرمایه دار متحد شوند و انقلاب کمونیستی را سازمان دهند.»

در رابطه با اشاره کردن به مسئله مارکس، ذکر نکات زیر لازمند:

- بحث فراخوان مارکس در رابطه با شعار کارگران جهانت متحد شوید، مربوط به دوران انترناسیونال اول است. آنگاه که طبقه کارگر در سطح بین الملل از یک سازمان کارگری با گرایشات مختلف در درون آن برخوردار بوده است. مارکس بر متن شرایط مبارزه طبقاتی و سطح سازمانیابی کارگران در سطح نه فقط یک کشور بلکه کشورهای مختلف، یعنی بر بستر یک عینیت قابل مشاهده چنین شعار و نظریه ای را ارائه داده است. در شرایط وجود انترناسیونال کارگری، یعنی

وجود سازمانهای کارگری از کشورهای مختلف و تجمع آنها در یک ظرف عمومی تر فرا کشوری، سازمانهای که بوسیله خود کارگران تشکیل شده و از نفوذ کافی در بین توده های کارگر ( و نه تنها در بین فعالین کارگری) برخوردار باشد. یعنی تقریباً همان وضعیتی که جنبش کارگری و سوسیالیستی در دوران مارکس و بعد از او، از آن برخوردار بود. در چنان شرایطی، با وجود چنان سازمانهای کارگری مرتبط با هم، با سطح معینی از مبارزه طبقاتی مشابه در کشورهای مختلف ولی مرتبط با هم، که بتواند نتیجه ای به نفع کارگران در سطح وسیعتر بوجود بیاورد ( با هدف انقلاب اجتماعی)، طرح و برافراشتن شعار «کارگران جهان متحد شوید»، کاملاً درست و به جا است که لازم است از جانب کمونیستها تبلیغ شود.

- سوال از رفیق اسد و منتقدین شعار «کارگران ایران متحد شوید» اینست که آیا وضعییت سیاسی، مبارزاتی، زیستی، آگاهی و ... طبقه کارگر به مانند دوران مارکس و قرن نوزدهم است؟ آیا نقش و کارکرد شعار «کارگران جهان متحد شوید» برای حفظ خلوص ایدئولوژیک، راحت کردن وجدان از سوی کمونیستهای منفرد و تعداد کمی از سازمانها و احزاب غیر اجتماعی کمونیست است؟ ... اگر نه، و اگر شعار برای اینکه شعار تو خالی نباشد، بلکه شعار فرمولی مختصر از ستراتیژی باشد که برای تحقق آن ستراتیژی برنامه ریزی عملیاتی انجام میشود، لطفاً بگویید که تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» در این شرایط که طبقه کارگر جهانی فاقد انترناسیونال بین الملل خود است؟ در شرایطی که کارگران ایران فاقد تشکل سراسری و طبقاتی اند و .... شعار کارگران جهان متحد شوید را چگونه متحقق میکنید؟ با اتکاء به کدام تشکل کارگری و طبقاتی در سطح کشوری، منطقه ای و بین المللی؟ مگر مهمترین مکانیسم اتحاد کارگران در هر سطحی تشکل نیست؟ پس کجا هستند آن تشکلهای در سطح ملی و بین الملل که اتحاد وسیع طبقه در سطح جهانی را هدف قرار داده باشد؟ ... و سوالات و مباحثات فراوان دیگر...

- دوما چرا بایستی برای بحث و پلمیک در زمینه شعارها، حتماً از مارکس تائیدیه بگیریم. مشکل روش رفیق اسد و رفقای که مثل ایشان می اندیشند در این زمینه مشخص کلیشه برداری و عدم اعتماد به نفس برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. جایگاه مارکس غیر قابل بحث است. مراجعه به مارکس اعتبار خود را داراست، ولی این به این معنی نیست که کمونیستها در دورانهای دیگر، نتوانند مباحثات و طرحهای خود را از ترس لغزش، ارائه دهند. مهم نیست که مارکس این مسئله را بیان کرده باشد یا خیر، مهم اینست که آیا این شعار بر اساس منافع طبقاتی کارگران هست یا خیر؟ اگر بود، بدون شک با نظرات مارکس همخوانی خواهند داشت زیرا مارکس در همه نظریات و آثارشان، از زاویه منافع سراسری کارگران حرکت کرده اند.

- وقتی رفیق اسد می نویسد:

«شعار کارگران جهان متحد شوید فراخوان مارکس و انگلس و همه کمونیستهای جهان به طبقه کارگر است که مستقل از اینکه در چه کشوری هستند و به چه ملیت و مذهبی منتسب میشوند، بر علیه طبقه سرمایه دار متحد شوند و انقلاب کمونیستی را سازمان دهند...»

رفیق اسد شرایط سیاسی و سطح مبارزه طبقاتی که مارکس تحت آن، چنین پیشنهادی را ارائه داده است، و وجود انترناسیونال کارگری را فراموش مینماید. و همین فراموشکاریهای عمدی و غیر عمدی است که جنبش کمونیستی ایران را (حداقل این بخش که تاریخاً از سنت حزب کمونیست ایران آمده است) تا حد ذهنیگرایی کاهش داده است. کمونیستها اگر بخواهند واقعاً در سطح اجتماعی تاثیر گذار باشند، نبایستی به چنین کلی گوییهای بغلطند. فراخوان مارکس و انگلس در بطن زمان و مکان خود بوده است. زمان و مکان را از اکثر رفانس ها بگیریم، میتوانیم با فرمولهای بی محتوا ولی ظاهراً زیننده روبرو شویم.

از نظر محتوایی شعار «کارگران جهان متحد شوید» در رابطه ی نزدیکی با بحث وقوع انقلاب سوسیالیستی در سطح جهان قرار دارد. حال اگر شعار «کارگران جهان متحد شوید» در جای

درست خود قرار گیرد، بایستی پاسخ این سوال زیر بنایی را داد که آیا انقلاب سوسیالیستی در این عصر، در چه اشکالی میتواند بروز نماید؟  
 من به سهم خود به این سوالات پاسخ داده ام، و همین مباحثات استنتاجی از آن پاسخهاست. در این رابطه به سایت مبارزه طبقاتی مراجعه شود.  
 نکته دیگر از نظر مضمونی اینست که کمونیستها نمیتوانند مستقل از کشورها انقلاب کمونیستی را سازمان دهند. زیرا با ادعا نمیتوان هیچ کاری انجام داد تا رسد به ایفای نقش در رابطه با انقلاب کمونیستی. در این عصر یکی از خصلتهای انقلاب کمونیستی منطقاً آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر است، لطفاً زحمت نباشد وضعیت آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر هم در سطح کشوری ایران و هم سطح بین المللی را نشان دهید که با توسل به آن بتوان ادعای مورد استناد رفیق اسد مبنی بر فراخوان کمونیستها برای انقلاب کمونیستی را تا اندازه ای نشان داد. نه خیر رفیق. امروز شما ناگزیرید تحلیل هایتان را از سطح کشوری آغاز نمایید، به بین الملل برسید و سپس دوباره به سطح کشوری برگردید. رفت و برگشت بین سطوح مختلف بویژه در شرایط امروز جهانی که طبقه کارگر ایران بی سازمان و طبقه کارگر جهانی بی انترناسیونال است، ناگزیر است.

### در مورد تغییر شعار

در واقع امر و بدنبال ارائه مباحثات زیاد، بحث من تکامل دادن شعار کارگران جهان متحد شوید بوده است و نه تغییر یا نفی آن. یعنی بنظر من، اگر دورانی انگلس انقلاب همزمان جهانی را محتمل دانسته اند، این احتمال با وضعیت سیاسی و طبقاتی دنیای امروز چندان همخوانی ندارد. انقلابات بیشتر در سطح کشوری رخ میدهند و نه همزمان چند کشور با هم و کمونیستها بایستی در همین سطح هم حرف، تحلیل و شعارهای لازم را داشته باشند. حال اگر این مباحثات مستقیماً از نظریات مارکس و انگلس گرفته نشده باشند، به چند دلیل اشکال ندارد:  
 اولین دلیل اینست که ما مذهبی نیستیم و مارکس هم پیغمبر نبود. اگر بحث، سوسیالیسم به مثابه علم است، خوب نقد و بررسی انتقادی و تحلیل بر اساس زمان و مکان و خلاقیت بر اساس شرایط مشخص، منطقاً و بنا به تعریف می بایست راه را حتی برای سوالات پایه ای در مورد خود مارکسیسم هم باز نماید.  
 دوماً، مباحثاتی که بر اساس منافع طبقاتی کارگران باشد، منافاتی با مارکسیسم و نظریات مارکس ندارد.  
 و سوماً، ما در عصری زندگی میکنیم که حداقل دو قرن با زمان مارکس فاصله دارد. زمانه ما از زمانه ی مارکس جلوتر و پیشروتر است....

به بحث اصلی برگردیم. شعار «کارگران جهان متحد شوید» یک شعار ستراتیژیک است که بر نظریه انقلاب جهانی همخوانی دارد. بنا به موانع سر راه مبارزه طبقاتی و تفاوت زندگی و مبارزه طبقه کارگر در هر کشوری، انقلاب سوسیالیستی در یک کشور محتمل تر است تا انقلاب همزمان در چند کشور. خود انقلاب سوسیالیستی هم در هر کشور مستقیماً وابسته به درجه آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر در آن کشور است. در این رابطه مراجعه کنید به بحث «سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حزب کمونیست ایران، مندرج در نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۱»

به این اعتبار، شعار «کارگران جهان متحد شوید» بعنوان شعار مادر، برای متحقق شدنش، به یک سلسله شعارهای زیر مجموعه ای احتیاج دارد. یعنی به عبارت دیگر، برای متحقق شدن

انقلاب جهانی، بایستی انقلاب در یک سلسله از کشورها رخ داده باشد، طبقه کارگر در آن کشورها اگر قدرت سیاسی را تماماً هم کسب نکرده باشند اما حداقل از آن وزنه ای برخوردار بوده باشند که بتوانند معادلات اجتماعی و سیاسی را براهتی تغییر دهند: انقلاب در سطح کشورها، تماس کارگران متشکل کشورهای منطقه و فراهم آوردن امکان اتحاد داوطلبانه کشورهای مختلف ...

استنتاج چنین مهمی، در مرحله اول اتحاد و سازمانیابی کارگران در سطح کشور است: «کارگران ایران متحد شوید»، «کارگران ایران قدرت شما در اتحاد و تشکل شماس» و شعارهای دیگر که هر کدام خلاصه شده ی مباحثات سیاسی و ستراتیژیک مربوط به طبقه کارگر در سطح یک کشور است.

### زاویه متدلوزیک این پیشنهاد

از زاویه متدلوزیک میتوان شعار «کارگران ایران متحد شوید» را توضیح داد:

| فارسی           | نروژی              | انگلیسی          |
|-----------------|--------------------|------------------|
| یا این... یا آن | enten... eller=    | Either ... or =  |
| هم این... هم آن | både... og =       | Both... and=     |
| نه این... نه آن | verken ... eller = | Neither ... or = |

در مباحث متدیک

برگزیدن شعار «کارگران ایران متحد شوید» و رابطه آن با شعار مادر «کارگران جهان متحد شوید» منتج از بحث متدیک هم این... هم آن ... میباشد. یعنی هم شعار «کارگران جهان متحد شوید» و هم شعار «کارگران ایران متحد شوید» لازم و ملزوم یکدیگرند و وجود شعار «کارگران ایران...» نه در تضاد و تناقض با شعار «کارگران جهان...» بلکه برای متحقق کردن آن است.

مشکل متد رفیق اسد و رفقای دیگر اینست که این رفقا هنوز در روش کاربردی مکانیکی و سفت و سخت یا این... یا آن ... محصور مانده اند. رفقا هنوز و بر اساس سنتهای طولانی تاکتونی یاد گرفته اند که چنین موضوعاتی را در تقابل با یکدیگر تعریف کنند، هنوز روش و متد این رفقا به آنها اجازه نمیدهد که منطبق با دنیای مدرن امروز، متدلوزی مدرن هم در مورد کمونیسم و مسائل مربوط به جنبش طبقه کارگر بکار گیرند.

اما از زاویه سوسیالیسم در ایران و منافع طبقه کارگر، بنظر من برای کارگران ایران، شعار «کارگران ایران متحد شوید» در اولویت قرار میگیرد و این بحث تقدم و تاخر به معنی نفی شعار مادر نیست. بلکه مسئله در جایگاه خود قرار دادن و خدمت به تحقق شعار اصلی است که این زیر مجموعه جزو ملزومات و ضروریات آنست.

### در مورد ایراداتی که رفیق گرفته اند

من در این بخش برای رعایت ایجاز، از نقل مستقیم مقاله ی رفیق اسد خودداری میکنم، ولی خواننده را ترغیب مینمایم تا مستقیماً به مقاله ی رفیق اسد مراجعه نموده و آنرا مطالعه نماید تا این سطح از برخورد ملموس تر گردد.

۱. رفیق اسد معتقدند که شعار «کارگران جهان متحد شوید» انترناسیونالیستی و شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی و ملی است و استدلال رفیق در این قسمت اینست که طبقه کارگر خصلت جهانی دارد و غیره... این بحث رفیق اسد خیلی بی محتواست. در واقع هیچی نگفته است. چرا شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی و ملی است؟ چون در این رابطه از کلمه ایران یعنی یک جغرافیای مشخص اسم برده شده است؟ خوب اگر با این شیوه استدلال رفیق اسد بخواهیم مسائل را قضاوت نماییم، میتوان در جاهای مختلف مارکس و انگلس و لنین را هم ناسیونالیستهای آلمانی و روسی قلمداد نمود. چرا که از آلمان و روسیه نام برده اند. نه رفیق، نه تنها شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی نیست، بلکه اگر در رابطه با اعتصاب یک کارخانه هم، کسی یا حزبی بیاورد و شعار «کارگران کارخانه ... برای افزایش دستمزدهایتان متحد شوید» را بدهد عین شعار سوسیالیستی داده است، زیرا، آنها کارگران را در مبارزه علیه سرمایه دار و برای متحقق شدن فلان مطالبه فراخوان داده اند. مبارزه اصلی کمونیستی مستقیماً در رابطه با مبارزه کارگران علیه سرمایه و سرمایه داران است، و آنها که در این قسمت هر چند محدود هم آمده اند و کارگران را به اتحاد برای کسب خواستی تشویق میکنند یعنی علیه منافع سرمایه، کارگران یک کارخانه را به اتحاد مبارزاتی تشویق مینمایند، چرا ناسیونالیستی است؟ حال، من به کارگران یک کشور ۷۵ میلیونی اشاره کرده ام.

مارکس شکل تعیین تکلیف طبقه کارگر با بورژوازی را در سطح ملی میداند. یعنی شکل ملی اما با ماهیتی بین المللی. و من هم چیزی فراتر از این چهارچوب مورد اشاره مارکس (در مانیفست کمونیست) پیشنهاد نکرده ام.

اگر طبقه کارگر ایران به آن سطح از آگاهی سوسیالیستی برسد که ادعای قدرت سیاسی نماید، اگر طبقه کارگر آگاه ایران بخواهد برای استحکام موقعیت طبقاتی خویش با کارگران کشورهای همجوار ایران، شبکه های نیرومند سیاسی و اجتماعی، شبکه های همبستگی ایجاد کنند، و از این نوع بحثها، آیا انموذج کل طبقه کارگر نه تنها در ایران، بلکه در کل منطقه به آن نیروی قدرتمندی تبدیل نخواهد شد که کل جهان و کارگران کشورهای دیگر قاره ها را هم تحت تاثیر خود قرار دهند؟ ... خوب، چرا این نوع مبارزه کمونیستی علیه سرمایه و سرمایه داری، لقب ناسیونالیستی میگیرد؟ آیا تلاش رفیق اسد و رفقای که مثل ایشان می اندیشند با ناسیونالیستی خواندن فراخوان برای متحد شدن کارگران ایران، عملاً با دامن زدن به توهمات، و دور کردن کارگران از اتحاد طبقاتی نیست؟

۲. ایراد دوم رفیق اسد نادرست است. بنا به برداشت رفیق اسد، «شعار کارگران ایران متحد شوید» از کمونیستها بعنوان یکی از گرایشات درون طبقه کارگر میخواد که فرق خود با دیگران را نادیده و از بین ببرند و در واقع همرنگ آنها شوند و قطب نمای طبقاتی اش را بعنوان یک مانع دور بیندازد...».

پس با این حسابی که رفیق اسد باز کرده است، ما با کمونیسم نه به عنوان یک جریان اجتماعی بلکه یک فرقه روبرو هستیم: «فرقه کمونیست؟» که تلاشش ارائه ی یک خلوص ایدئولوژیک، که نمایش پاک و منزّه بودن جزو خصلتهای آنست را در تفاوت با سایر گرایشات کارگری از خود نشان دهد. این در تناقض با آن مارکسی قرار میگیرد که رفیق برای کاهش اهمیت شعار «کارگران ایران متحد شوید» بنادرست به مارکس متوسل شد، و همان توسل به مارکس هم با ماهیت نظریات مارکس همخوانی نداشت.

مارکس مینویسد:

«... کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آنها هیچگونه منافعی، که از منافع کلیه پرلتارها جدا باشد، ندارند. آنها اصول ویژه ای را بمیان نمیآورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند. فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات

پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند...» (مانیفست، بخش ۲: پرولتارها و کمونیستها)

حال خوانندگان میتوانند ایراد دوم رفیق اسد را همین نقل قول مستقیم از مارکس مقایسه نمایند تا به کنه درک فرقه گرایانه از کمونیسم پی برده شود. مسئله به سادگی اینست که کمونیستها برای دفاع از منافع همه کارگران، در مرحله اول نیازی به تقسیم بندی کارگران بر اساس گرایشات فکری، جنسیت، ملیت و ... ندارند. حق برخورداری از یک زندگی با استاندارد بالا به همان اندازه حق یک کارگر کمونیست است که حق یک سندیکالیست و یک کارگر با گرایش رفرمیستی. کمونیستها به همان شیوه ای که مارکس توصیف نموده خود را نشان میدهند، والا تفاوتی عجیبی با سایر کارگران و تشکلهای مختلف کارگری ندارند. قطب نما همان است که مارکس بحث کرده است.

۳. در مورد ایراد سوم:

درک وارونه آنجاست که متوجه رابطه بین انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی نمیشود. اصولا انقلاب در یک کشور را نمیپذیرد، به همین دلیل به دامن انقلاب جهانی متوسل میشود. انقلاب جهانی هم با توجه به اینکه ملزوماتش فراهم نیست، معلوم نیست در چه دورانی در آینده پدید می آید و در همان حال هم اصولا نمیتوان هیچ نقشه عمل و فعالیتی حول انقلاب جهانی تعریف کرد. مزیت این تیپ رادیکالیسم اینست که از سوی بظاهر رادیکال می نماید و از سوی دیگر با حفظ ظاهری رادیکال، هیچ عملی که به تغییر منتهی شود را هم در دستور قرار نخواهد داد زیرا از ظرفیتش برخوردار نیست.

رفیق اسد بایستی در این ایراد سومشان، تکلیف خود را با مارکس روشن کند که می نویسد:

«... مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد، از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتا در ابتداء امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید...» (مانیفست، مارکس و انگلس)

۴. در رابطه با ایراد چهارم رفیق اسد، با توجه به توضیحات قبلی به همین نکته بسنده میکنم که بگویم، اصل مطلب مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه دار و تقابل کار و سرمایه است. تقابل بین کار و سرمایه در سطوح مختلف بین المللی، منطقه ای، کشوری و حتی در یک شرکت و کارخانه، در یک محیط کار بطور روزمره جریان دارد. به همین اعتبار در هر مکان و محیطی که تقابل کار و سرمایه شعار کارگران فلان جا یا شرکت متحد شوید، کاملا درست و بر اساس منافع و مصلحت طبقاتی کارگران است. بله از این منظر، شعار «کارگران ایران متحد شوید» و سپس ادامه هایی که رفیق اسد داده اند مبنی بر «کارگران کردستان متحد شوید»، «کارگران خوزستان متحد شوید»، «کارگران آذربایجان متحد شوید»، «کارگران عراق و پاکستان و انگلیس و ترکیه و آلمان و اصلا «خلق ها» در همه این کشور و مناطق و استانها متحد شوید»، کاملا درست و مبارک بوده، که بایستی از چنین فراخوانهای برای اتحاد کارگران، حال در مقیاس کوچکتر هم استقبال نمود. چنین اتحادهای حتی در یک کارخانه، هم مادام بر آگاهی سوسیالیستی کارگران استوار بوده باشد، به هیچوجه مانعی بر سر راه اتحاد طبقاتی کارگران در مقیاس وسیعتر نیست.

مشکل رفیق اسد و رفقای دیگر دقیقا در این نکته است. این رفقا آنقدر خود را انترناسیونالیست میندازند که فکر میکنند تا انترناسیونالیست تر بود، لذا جهانی تر هم نظر داد، حال در یک منطقه، یک کشور و یک شرکت و



کارخانه چه میگذرد و تلاش برای تغییر در این سطح را خدشه دار نمودن آن کلبیتی می پندارند که انترناسیونالیسم نامیده میشود.

نه خیر رفقا، شما اشتباه میکنید و درک وارونه ای از انترناسیونالیسم کارگری و سوسیالیستی دارید. تاکید بر انترناسیونالیسم کارگری به معنی نادیده گرفتن و برسمیت نشاختن حرکات و مبارزه در مقیاس کوچکتر نیست، کما اینکه تغییر در بعد وسیع قاعدتا از یک نقطه آغاز میشود. شما تغییر در یک نقطه را با توسل به تعبیر نادرست، رد میکنید و اتفاقا این به ضرر و زیان اتحاد طبقاتی کارگران است و به انترناسیونالیسم آنان لطمه میزند.

مشکل اینجااست که خیلی از کمونیستهای ایرانی هنوز به شکستی که خورده ایم اذهان ندارند. انقلاب ۵۷ که شکست خورد، جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران هم شکست خورد. مشکل اینست که این شکست هنوز به صورت شفاف برسمیت شناخته نشده و به همین اعتبار هم بر ابعاد این شکست، اشرافی وجود ندارد، به این علت است که رفیق اسد، پیشنهاد من در زمینه «کارگران ایران متحد شوید» را پیوستن به صف ناسیونالیسم، که به اتحاد طبقاتی کارگران لطمه میزند، تعبیر میکند.

نه رفیق اسد، من ناسیونالیست نیستم، ولی آگاهی و درک من نسبت به کمونیسم، سوسیالیسم، حق ملل در تعیین سرنوشت، مبارزه و خیلی مسائل دیگر دستخوش تحولات زیادی شده است که این مباحثات نتیجه ای از آن تغییرات است. برای من طبقه کارگر و منافع آنان مهمتر از حتی حزب کمونیست ایران است و اصولا حزب کمونیست ابزاری در این مبارزه برای پاسخگویی به معضلات طبقه است، اگر حزب در این مهم ها، نتواند پاسخگو باشد، فلسفه وجودیش زیر سوال خواهد رفت.

آشکارا بگویم که بعنوان یکی از اعضای حزب کمونیست ایران تلاش خواهم کرد که تعبیر و روایت خود را هرچند با روایت رسمی رهبری حزب هم متفاوت باشد، آنرا عرضه دارم تا بدین وسیله دین خود نسبت به جنبش و طبقه ای که خود را متعلق به آن میدانم، ایفا کرده باشم.

##### ۵. در مورد ایراد پنجم:

قبل از هر چیز یک جمله معترضه بگویم. من ننوشته ام که شعار «کارگران جهان متحد شوید» را تغییر دهید. توضیح داده شده است که این شعار بنا به دلایلی که ذکر شده، در ردیف دوم قرار میگیرد، یعنی در اولویت درجه اول نیست. اولویت درجه اول در هر کشوری، حالا برای ما - ایران- اینست که «کارگران ایران متحد شوید». با این حال گفتن اینکه شعار «کارگران جهان متحد شوید» را تغییر دهید، روایت کردن نادرستی از بحثهای من است. من نگفته ام این شعار مادر تغییر کند، بلکه گفته و نوشته ام که در ردیف دوم قرار بگیرد و نه در صف اول شعارها. شعار «کارگران جهان متحد شوید»:

در شرایطی که کارگران ایران در اوج بدبختی و فلاکت زندگی میکنند،

در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران را انحرافات گوناگونی را احاطه کرده است،

انحرافات که یکی از آنها، تحقیر مبارزه در سطح ملی تحت لوای انترناسیونالیسم است،

در شرایطی که کارگران ایران با کشورهای همسایه از زندگی و روش مبارزاتی نزدیکتری به هم برخوردارند ولی هنوز متحد نیستند،

در شرایطی که رفرمیسم و لیبرالیسم گرایشات غالب در جنبش کارگری و تشکلهای کارگری در اروپا و قاره های دیگر هستند و..

...و

در چنین شرایطی اگر جنبش کمونیستی ایران تکانی بخود ندهد، بازنگری انتقادی نسبت به نظرات و روشهای مسلط خویش نداشته باشد، شعار «کارگران جهان متحد شوید» بیشتر به سرابی میماند که به آن نمیرسیم.

در مورد مسئله تغییر شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» هم مسئله پروسه مشابهی داشت. مسئله این بود که من به نقد آن شعار ستراتیژیک حزب کمونیست ایران که اتفاقاً شعار مشترک بین حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران تمام کمونیسم کارگری بود، رسیده بودم. معتقدم که این شعار اصلاً برداشته شود، زیرا شعار کمونیستی و منطبق با مارکسیسم نیست. پلمیک با رفیق سیاوش دانشور در همین رابطه بود. در مورد مقوله «برابری» که شاه کلید این مباحثات است، زیاد جدل شد. بحث اینست که شعار «نان، مسکن، آزادی» که این دو سال است که کارگران قهرمان سنج در اول ماه مه آنرا با بانگ رسای خود در خیابانهای سنج تکرار میکنند و بدینوسیله به شعار خود تبدیل کرده اند، آلترناتیو شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» نیست. زیرا این دو تیپ شعار جداگانه با کالیبرهای مختلف است. شعار آزادی... یک شعار ستراتیژیک است، که اگر مقوله «برابری» آن برداشته شود، همخوانی آن با اهداف و ستراتیژی سوسیالیسم، بیشتر همخوانی خواهد داشت. ولی شعار «نان، مسکن، آزادی» یک شعار روز، و علیه فقر گسترده در ایران مطرح شده است. این شعار از بحث و تعمق در رابطه با بحث رفرف و انقلاب استنتاج شده است. و اصولاً اگر کسی، مبارزی، کمونیستی، قائل به رابطه بین رفرف و انقلاب باشد، منطقاً و بنا به تعریف نبایستی مشکلی با شعار تاکتیکی نان، مسکن، آزادی داشته باشد. ولی واقعیات در همین زمینه هم به گونه ای دیگر است. و این واقعیات نشان میدهند که جنبش کمونیستی و حزب ما تا چه اندازه از طبقه کارگر، متابولیسم و کنش و واکنشهای درون این طبقه بدور است. دو سال است که این به شعار کارگران در اول مه تبدیل شده است، اما چون رهبری حزب، از درک و روایت دیگر نسبت به موضوعاتی که من طرح کرده ام، برخوردار است، سکوت کرده اند و مخالفتش بیشتر به شکل غیر رسمی و در محافل خودمانی بوده است. روشی که به مبارزه کارگری و جنبش سوسیالیستی در ایران اتفاقاً ضرر میرساند. بهر حال...

برخلاف تعبیر رفیق اسد گلچینی مبنی بر «شروع یک زندگی جدید در شهر کوران...» مباحثاتی که من در این سالها طرح کرده ام افقی را می گشاید که اولاً از نظر تئوریک به بن بست نمی رسند و دوماً راه تغییر را روشنتر و شفافتر می نمایانند.

اساس و پایه ی مباحثات انتقادی و پیشنهادات من بر «سوسیالیسم بر اساس تفاوتها» استوار است. این موضوع دیگری برای کار است که نشان دهد چرا روایت «سوسیالیسم بر اساس تشابهات و برابری» که در جنبش کمونیستی ایران خط مسلط بوده، شکست خورده است و چگونه «سوسیالیسم بر اساس تفاوتها» که روایتی از مارکس است میتواند برای پیشروی مبارزه طبقاتی و برای تغییرات در سطح اجتماعی در ایران راه گشا باشد.

## در خاتمه:

مهم نیست که ما متفاوت می اندیشیم، چون متفاوت فکر کردن، خصلت انسانی است. مهم اینست که ما تفاوتهایمان را چگونه بیان میکنیم و میخواهیم به چه نتیجه ای برسیم. «پروسه» و «نتیجه» هر دو مهم هستند.

امید است که نقد و پلمیک کنونی موجی از برخوردهای سیاسی مضمونی و فعال را دامن زند.

**نان**

**مسکن**

**آزادی**

**کارگران**

**ایران**

**متحد شوید**

داشتن نگرش انتقادی در بررسیها و تحلیل ها، جزو نیازهای مبرم سوسیالیسم علمی است

آزادی و مناسبات دمکراتیک در مرحله اول در رابطه با مخالفین  
معنا و مفهوم می یابد و نه موافقین

**با نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید.**

نشریه مبارزه طبقاتی برای غنی کردن محتوای مقالات مندرج در نشریه، به همکاری های شاد و قالب نقد، بررسی های انتقادی، ارسال مقالات و پیشنهادات شما احتیاج دارد. سوالات و نظرات خود را با نشریه مبارزه طبقاتی در میان بگذارید. و نشریه را به رفقا و دوستان و فعالین کارگری معرفی نمایید.

<http://m-tabaghati.com/>